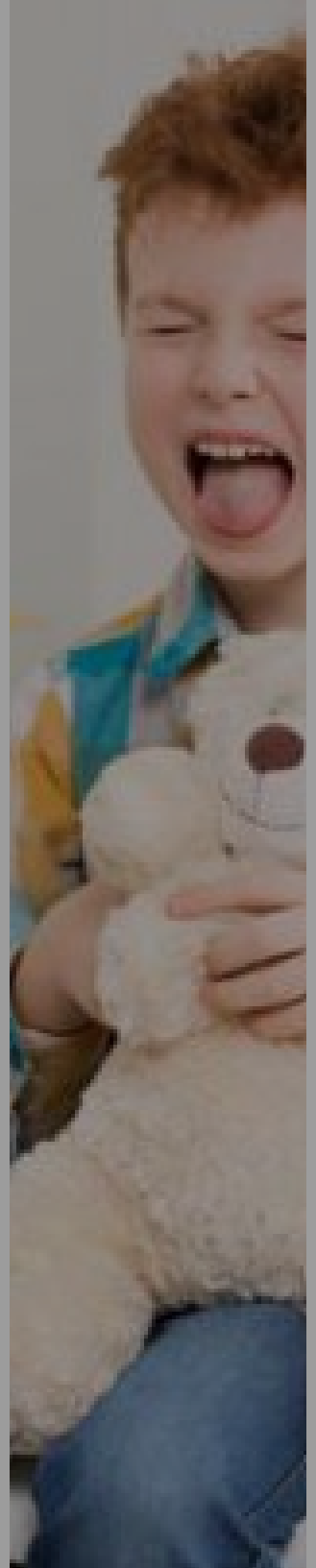
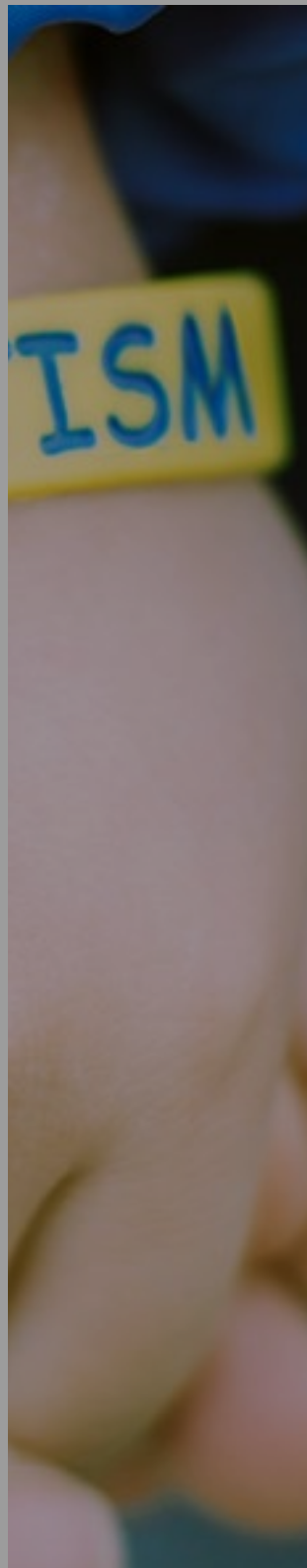
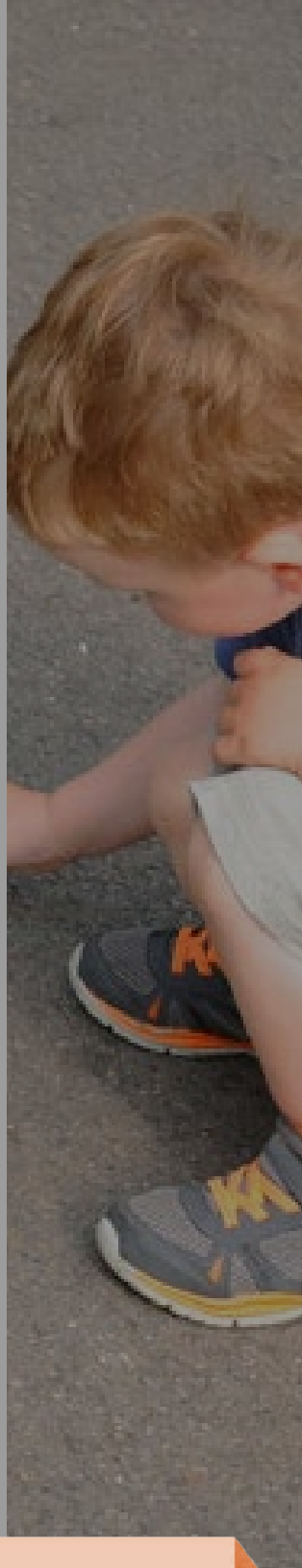
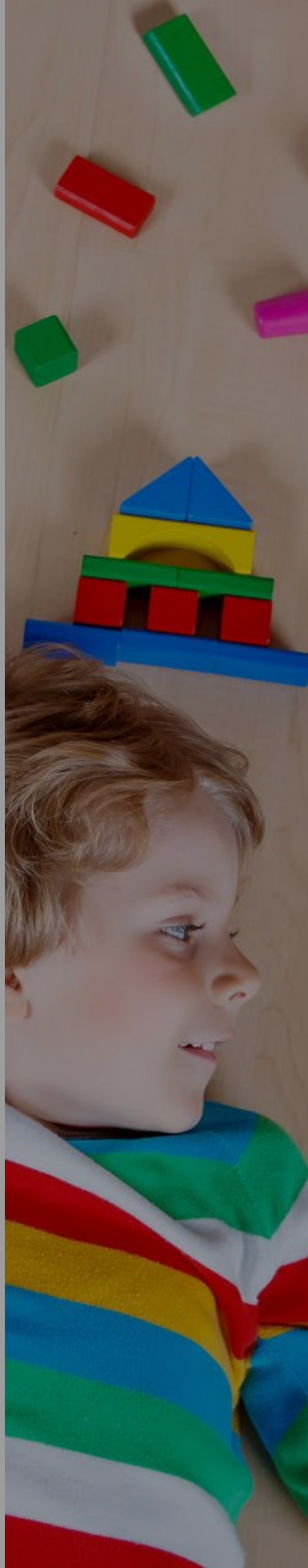




سرمقاله

مکعب روبیک

پازل درهم پیچیده‌ی اتیسم مانند یک مکعب روبیک است که در نگاه اول مرتب کردن آن امکان‌پذیر نیست. وقتی فردی می‌خواهد مکعب روبیک را حل کند و بعد از چند بار تلاش به شکست برسد، مکعب را به گوشه‌ای می‌اندازد و به خود می‌قبولاند که این مکعب ارزش جنگیدن ندارد. همزمان یک فرد دیگر با تلاش و جدیتی مثال‌زدنی آن را حل می‌کند و بعد از اتمام کار با خود می‌گوید ارزش آن همه تمرین و صبر در برابر شکست‌های مختلف را داشت. اتیسم مانند آن مکعب است که باید برای دیدن نظم پایان آن، تلاش، تمرین و صبر در برابر شکست را با آغوش باز بپذیریم تا پایان خوبی را رقم بزنیم.



اخبار

- ارتباط بین تاریخچه ی خانوادگی و علایم اولیه ی اختلال طیف اتیسم در نوزادان
- جراحات های ناشی از آسیب و پیامدهای آن در کودکان پیش دبستانی مبتلا به اختلال طیف اتیسم
- تجربیات برادران و خواهران بزرگسالان افراد اتیسم
- رفتارهای غیر معمول خوردن ممکن است یک شاخص تشخیصی جدید برای اتیسم باشد

ارتباط بین تاریخچه ی خانوادگی و علایم اولیه ی اختلال طیف اتیسم در نوزادان

شناسایی اختلال اتیسم می تواند با شناخت سابقه ی خانوادگی در زمینه های پزشکی، روان پزشکی و رشد مرتبط با اختلال طیف اتیسم تسهیل شود. در این مقاله به بررسی رابطه بین تاریخچه ی خانوادگی و شاخص اتیسم در افراد پرداخته شد و نتایج نشان داد تفاوت معنا داری در خانواده های محتمل خطر وجود دارد. ارتباط مثبت معنا داری بین تعداد سابقه های خانوادگی و شاخص اولیه ی اتیسم در هر دو گروه مشاهده شد. همچنین یافته ها نشان داد اطلاعات تاریخچه ی خانوادگی بهترین پیش بین علایم اولیه ی اتیسم و شناسایی مسیرهای علمی است. مطالعه ی حاضر از تحلیل غیر پارامتریک کوواریانس برای مقایسه ی ۶۹ خانواده ی دارای سابقه ی خانوادگی ASD و ۱۰۸ کودک بدون سابقه ی خانوادگی ASD انجام شد. نتایج نشان داد که تاریخچه ی خانواده ها می تواند نقش مهمی در غربالگری نوزادانی که هنوز تشخیص اتیسم نگرفته اند داشته باشد و به شناخت مسیرهای علت شناسی اتیسم کمک کند.

منبع

Relationship of family history conditions and early signs of autism spectrum disorder in
low and high-risk infants

Maurice A.FeldmanXudongLiu. Volume 65, September 2019, Pages 25-33.



جراحت های ناشی از آسیب و پیامدهای آن در کودکان پیش دبستانی مبتلا به اختلال طیف اتیسم

درمان های گزارش شده ی والدین و پیامدهای آن در کودکان مبتلا به طیف اتیسم و کودکان گروه کنترل مقایسه شد. کودکان طیف اتیسم در مقایسه با کودکان دیگر یا کودکان دارای تاخیر رشدی احتمال کمتری دارد که دارو یا تزریقات دریافت کنند.

درمان های جراحی برای کودکان مبتلا به طیف اتیسم نسبت به کودکان جمعیت عادی بیشتر گزارش شده است.

در مراقبت های اورژانسی و بستری در بیمارستان تفاوتی مشاهده نشد. از دست دادن هوشیاری و تغییر رفتار طولانی مدت بعد از آسیب در بین گروه های مورد مطالعه تفاوت معنا داری نداشت. درک اینکه این نتایج به رفتارهای کودکان طیف اتیسم برمی گردد یا باور مراقبت کننده از اینکه کودکان اتیسم آستانه ی درد متفاوتی دارند نیازمند تحقیقات بیشتری است.

منبع

Injury-related treatments and outcomes in preschool children with autism spectrum disorder: Study to Explore Early Development (SEED)

Volume 66, October 2019, 101413

CarolynDiGuseppiaLaura A.Schievec

تجربیات برادران و خواهران بزرگسالان افراد اتیسم

اغلب مطالعاتی که تاکنون در مورد برادران و خواهران کودکان مبتلا به اتیسم انجام شده شامل کودکان و نوجوانان بوده است اما در این مطالعه تجربیات برادران و خواهران بالغ افراد مبتلا به اتیسم مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه از ۵۶ فرد بزرگسال، ۱۹ مرد و ۳۷ زن با میانگین سنی ۴۰ سال خواسته شد تجربیات شان را با برادر و خواهر اتیسم شان بگویند.

۷۷ درصد شرکت کنندگان مزایایی را عنوان کردند که اغلب مربوط به تاثیر اختلال اتیسم برادر و خواهرشان بر زندگی یا شخصیت آنها بود به عنوان نمونه آستانه تحمل آنها را بالا برده است. مشکلاتی که آنها توضیح دادند مربوط به کنار آمدن آنها با مشکلات رفتاری ۳۹ درصد، اختلال در روابط خانوادگی ۳۲ درصد و زندگی اجتماعی ۲۳ درصد بود.

اغلب شرکت کنندگان ترکیبی از احساسات مثبت و منفی را گزارش دادند اما نگرانی کنونی آنها عمدتاً بر مراقبت های مناسب و نگهداری از برادران و خواهرانشان در آینده (۰/۷۷) و تاثیرات عاطفی بالقوه ی برادران و خواهران اتیسم در نبود پدر و مادر بر آنان بود. بسیاری از برادران و خواهران افراد اتیسم مسئولیت رفاه و آسایش آنها را بر عهده دارند و ارایه ی خدمات پزشکی و دیگر خدمات نیازمند تشخیص اهمیت این نقش از جانب برادران و خواهران است.

منبع

Growing older with autism – The experiences of adult siblings of individuals with autism
Author links open overlay panelPhilippaMossa. 1PatriciaHowlinab. Volume 63, July 2019, Pages 42-51

رفتارهای غیر معمول
خوردن ممکن است
یک شاخص
تشخیصی جدید
برای اتیسم باشد

رفتارهای غیر معمول خوردن ممکن است علامتی برای تشخیص اتیسم باشد. سوزان میوز، استاد روان پزشکی دریافت که رفتارهای نابهنجار خوردن در حدود ۷۰ درصد کودکان مبتلا به اتیسم وجود دارد که ۱۵ برابر بیشتر از همتایان آنها است.

رفتارهای تغذیه ای غیر معمول عبارتند از خوردن غذاهای محدود، حساسیت به بافت یا درجه حرارت غذا و خوردن غذای بدون بلع.

با توجه به نظر میوز این رفتارها در بسیاری از افراد اتیسم یک ساله وجود دارد و می تواند به پزشکان و والدین نشان دهد یک کودک مبتلا به اتیسم است.

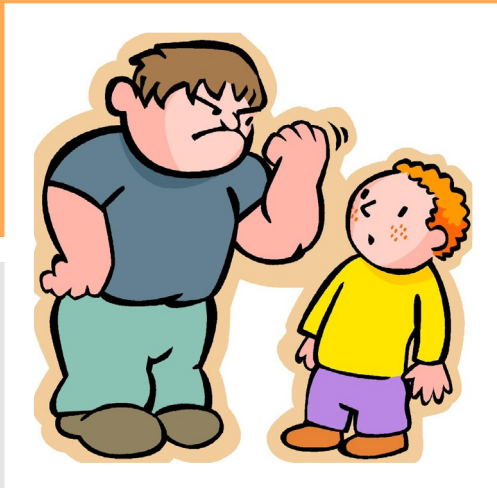
اگر یک درمانگر این رفتارها را از والدین بشنود باید آن ها را برای غربالگری اتیسم در نظر بگیرد. مایز می گوید اگر اتیسم در سنین پایین تشخیص داده شود کودک می تواند سریع تر تحت درمان آموزش ABA قرار بگیرد. مطالعات مختلف نشان داده اند اگر ABA در سنین پیش دبستانی استفاده شود بسیار موثر خواهد بود. درمانگران رفتاری از تعداد زیادی از مداخلات از جمله ارائه ی تشویق و تنبیه استفاده می کنند تا تغییرات مثبت در رفتار کودکان ایجاد کنند و مهارت های مورد نیاز را آموزش دهند.

کیت ویلیامز، مدیر برنامه تغذیه ای در پن استیت، از این درمان برای کمک به افراد مختلف با رفتارهای تغذیه ای غیر معمول استفاده می کند. او گفت که شناسایی و اصلاح این رفتارها می تواند به اطمینان از رژیم غذایی مناسب کودکان کمک کند.

منبع: science daily

تاریخ: July 2019

هفت گام جهت مقابله با زورگویی



مسعود سعیدی،
کارشناس ارشد تاریخ

میگویند او را تشویق کنید تا در مورد احساساتش در مدرسه با شما صحبت کند. حامی باشید. ابزار کاهش زورگویی شامل بخش هایی برای والدین و هم چنین مربیان است که چگونه با کودکان در مورد زورگویی حرف بزنند.

۲. طرحی را توسعه دهید.

برنامه ی آموزش انفرادی کودکان منبع بزرگی است که می توانید از آن برای مبارزه با زورگویی استفاده کنید. به صورت تیمی کار کنید تا بتوانید پیش بینی کنید در مکان های مختلف از زورگویی جلوگیری کنید و در صورتی که اتفاقی بیفتد، آن را متوقف کنید. برنامه ی آموزش انفرادی باید مکانیسم هایی را شامل شود که بر اساس توانایی ها و چالش های منحصر به فرد کودک باشد و او را سالم نگه دارد. ابزار کاهش زورگویی شامل بخش هایی برای والدین است که چگونه از ابزار کاهش زورگویی در برنامه ی آموزشی انفرادی کودکان استفاده کنند.

۳. تحمل را آموزش دهید.

آموختن تحمل در مدارس برای مربیان و مدیران ضروری است. محیط مدرسه در قلدری کردن بچه ها و اینکه چگونه آنان از قلدری در امان باشند تأثیر گذار است. برنامه های درسی را توسعه بدهید و اهمیت تحمل و اثرات زورگویی روی اشخاص را به دانش آموزان آموزش دهید. سخنران بیاورید تا دانش آموزان درباره ی تجلیل از تفاوت هایی مثل ناتوانایی ها بیشتر یاد بگیرند.

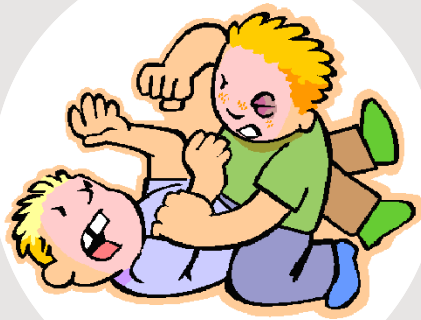
متأسفانه کودکان مبتلا به اختلال اتیسم بیشتر در معرض آسیب زورگویی هستند. مطالعه ای در سال ۲۰۱۲ توسط شبکه ی تعاملی اتیسم نشان داد که مجموع ۶۳ درصد از ۱۱۶۷ کودک مبتلا به ASD در سنین ۶ تا ۱۵ سال در بعضی از مراحل زندگی های شان مورد زورگویی قرار گرفته بودند. Autism Speaks متعهد به فراهم کردن منابع و ابزارهایی است تا به موضع گیری در برابر زورگویی کمک کند تا هیچ کودک یا بزرگسالی در این طیف، احساس ترس در برابر مورد زورگویی قرار گرفتن در مدرسه، کار، یا خارج از جامعه را تجربه نکند.

در سال ۲۰۱۲، Autism Speaks با مرکز ملی ناتوایی های یادگیری، Ability Path و مرکز ملی پیشگیری از زورگویی همکاری کرد تا از طریق پروژه ی Bully جنبشی را به سمت جهان بدون زورگویی ایجاد کند. با کمک یکدیگر ابزار کاهش زورگویی مملو از اطلاعات و منابع ویژه ی والدین، مربیان و دانش آموزان در ارتباط با زورگویی و بچه هایی با نیازهای خاص را منتشر کردیم.

بر اساس این ابزار، ما هفت گام را برای کمک در برابر مقابله با زورگویی مطرح کردیم. ابزار ویژه ی مقابله با زورگویی تعدادی از راهنمایی های اضافی و منابعی برای انجام دادن هر کدام از این مراحل را در بردارد. این پیوندها شامل مراحل است.

۱. گفتگو را شروع کنید.

چون افراد مبتلا به اتیسم ممکن است تشخیص ندهند که مورد زورگویی قرار می گیرند یا نمی توانند بگویند که در مدرسه یا جامعه چه اتفاقی دارد می افتد اولین قدم این است که گفتگو را شروع کنیم تا آنها بفهمند که زورگویی یعنی چه و چرا خوب نیست. به کودک یا دانش آموزان آموزش بدهید تا تفاوت بین رفتار مناسب و نامناسب همکلاسی هایش را تشخیص بدهد. مطمئن باشید کودکان وقتی که مورد زورگویی قرار می گیرد راحت به شما



افتاد چگونه به آن پایان بدهند. ضروری است به کودکان یا دانش آموز آموزش بدهید چگونه از او حمایت می کنید؟ مخصوصاً هنگام غلبه کردنش بر زورگویی. به او کمک کنید تا بفهمد که چرا استقامت برای او مهم است؟ و به منظور مقابله با زورگویی به روش خودش ارتباط برقرار کنید و از اتفاق افتادن دوباره خودداری کنید.

ابزار کاهش زورگویی شامل اطلاعاتی برای والدین است که چگونه خودحمایتگری را آموزش بدهند و همچنین اطلاعاتی برای دانش آموزان را در بر می گیرد که خودحمایتگری چیست و چگونه می توانند آن را تمرین کنند.

۶. حقوقتان را یاد بگیرید.

اکثر ایالت ها در مورد زورگویی قوانینی دارند و بعضی از آن ها در مورد آزار و اذیت بچه ها با ویژگی های خاص، قوانین مخصوصی دارند. مهم است تا حقوقتان و حقوق کودکان را موقع رخ دادن حوادث زورگویی بشناسید. طبق وب سایت stopbullying.gov قانون گذاران ایالتی و محلی برای جلوگیری از آزار و اذیت و محافظت از بچه ها اقداماتی انجام داده اند. از طریق قوانین (در دستورالعمل های آموزشی ایالتی شان و جای دیگر) و سیاست های نمونه (که راهنمایی را به نواحی و مدارس ارائه می دهند) هر ایالتی به طور متفاوت زورگویی را بررسی می کند.

کشف کنید که ایالت شما چگونه در قوانینش به آزار و اذیت اشاره می کند؟

۷. بلندتر حرف بزنید.

چه شما والدی هستید که می بیند کودکان زورگویی می کند، چه معلمی که می بیند زورگویی در مدرسه اتفاق می افتد یا دانش آموزی هستید که احساس می کند مورد آزار و اذیت قرار می گیرد، اولین چیزی که باید انجام بدهید بلندتر حرف زدن است. بگذارید در مورد این که چه اتفاقی می افتد مدیران مدرسه بدانند و به آنان بگویند که زورگویی نقض حقوق فردی و هم چنین برنامه ی آموزشی انفرادی او است. اگر مدرسه به اندازه ی کافی کاری انجام نمی دهد تا جلوی زورگویی را بگیرد و از اتفاق دوباره جلوگیری کند، می توانید برای کمک به سازمان حمایتی دسترسی پیدا کنید. وقتی که حادثه های آزار و اذیت را گزارش می دهید مهم است تا اطلاعات را به صورت کتبی در اختیار داشته باشید.

بخشی از ابزار کاهش زورگویی برای مربیان شامل این است که چگونه در مدرسه تحمل را آموزش بدهید. و بخش دیگر این است که چگونه تحمل را افزایش دهید. اگر شما والد هستید این منابع را با معلمان کودک و مدیران مدرسه به اشتراک بگذارید.

۴. آگاهی و پذیرش را افزایش دهید.

روشی خوب به منظور افزایش آگاهی و پذیرش آن در مدرسه و جوامع از طریق آموزش دادن به دانش آموزان و کارمندان است. اگرچه بعضی از والدین ممکن است با انجام دادن آن احساس آرامش نکنند. دیگران متوجه شده اند که آموزش همکلاسی ها درباره ی معلولیت کودکان به جلوگیری از زورگویی کمک کرده است و کودکان توسط هم سن و سالان پذیرفته می شود. این می تواند به کودکان در مدرسه کمک کند.

ابزار کاهش زورگویی شامل نکته هایی برای آموزش همکلاسی های کودکان درباره ی ناتوانی او است و به آن ها اجازه می دهد در مورد مهارت های منحصر به فرد و توانایی های کودک، چالش هایی که ممکن است با آن مواجه شود و همچنین روش هایی که آنان می توانند بهتر از کودکان در مدرسه حمایت کنند، آشنا شوند.

۵. خودحمایتگری را آموزش دهید.

در حالی که والدین و مربیان می توانند حمایت ها و طرح هایی برای جلوگیری از زورگویی داشته باشند آموزش دادن به دانش آموزان هم خیلی مهم است تا از توانایی های شان مطلع باشند. آن ها یاد می گیرند که چگونه متوجه زورگویی شوند و وقتی برایشان اتفاق

منبع

<https://www.autismspeaks.org/blog/7-steps-take-stand-against-bullying>

فرصت های یادگیری بهتر برای کودکان مبتلا به اتیسم

در محیط آشپزخانه

حمیدرضا عرب/

کارشناس ارشد روان شناسی



به عنوان یک متخصص تغذیه اگر اغراق نکرده باشم یکی از ارزشمندترین تجربیات برای افزایش سلامت یک کودک مبتلا به اتیسم صرف وقت در آشپزخانه است. زمانی که به این مساله اشاره می کنم والدین اغلب نگاه کنجکاوانه ای به من دارند.

اغلب والدین با آوردن فرزندشان به محیط آشپزخانه و خطرات موجود برای آنها احساس نگرانی می کنند اما باید بدانند با مناسب سازی وسایل آشپزخانه می توانند محیط امنی برای فرزندشان ایجاد کنند و امکان خراب شدن وسایل آشپزخانه نیز وجود ندارد.

کودکان مبتلا به اتیسم نسبت به همسالان خود احتمال بیشتری دارد که از خوردن برخی از غذاها بیزار باشند که این منجر به رژیم غذایی نامناسب در کودک می شود. دعوت کردن کودکان به آشپزخانه برای خوردن غذاهای مختلف و دماهای مختلف اولین مرحله برای تجربیات جدید است. تحقیقات نشان داده است کودکانی که در معرض غذاهای مختلف در خارج از وعده غذایی می باشند رژیم غذایی مختلفی دارند. آشپزی مهارت زندگی ارزشمندی است که اعتماد به نفس و استقلال را افزایش می دهد. بودن در آشپزخانه می تواند ارتباطات و مهارت های اجتماعی را بهبود ببخشد خواندن و انجام دستور

العمل پخت غذا باعث تقویت مهارت خواندن، گوش دادن، ریاضی و توالی می شود. یادگیری نحوه تهیه ی غذا می تواند نظم دهی در انجام کارهای مختلف و تمرکز را بهبود ببخشد. والدین گزارش دادند که پخت و پز در آشپزخانه می تواند به فرزندشان فرصتی دلپذیر برای ارتباط دهد.

حتی با همه فواید و مزایا آمدن یک کودک مبتلا به اتیسم در آشپزخانه برای بسیاری از والدین می تواند دلهره آور باشد. به نکات زیر توجه داشته باشید تا فرزند خود را به راحتی و با اطمینان به آشپزخانه ببرید.

آماده سازی برای چالش های حسی

آماده سازی غذا می تواند تمام حس ها را درگیر کند که می تواند برای بسیاری از کودکان مبتلا به اتیسم یک چالش باشد. اگر فرزند شما در فرایند غذا خوردن به دلیل مشکلات حسی یا هرساله ی دیگری دچار مشکل است فعالیت خود را در آشپزخانه با فعالیت های غیر غذایی همچون سازماندهی اقلام آشپزخانه و شناسایی ابزار اندازه گیری مانند قاشق آغاز کنید.

اگر فرزند شما به صدا حساس است برخی از راه حل های زیر را در نظر بگیرید:

-از ظروف پلاستیکی استفاده نمایید که کمتر از ظروف فلزی سر و صدا ایجاد می کنند.

باشد اما نباید مانع ورود فرزندان به داخل آشپزخانه شود. اگر فرزند شما بصری است از دستور العمل های تصویری به صورت منظم استفاده کنید.

پخت و پز غذا را به عنوان یک فعالیت سرگرم کننده برای فرزندان قرار دهید.

با فعالیت های متمرکز بر پخت غذا خلاقیت را در فرزندان تشویق کنید. یک طرح جالب برای پخت پیتزا ارایه دهید، فرزند خود را به فروشگاه ببرید و تمام مواد غذایی را که می خواهید با او بردارید. بازی ای را تدارک بینید به عنوان نمونه مسابقه ای را طراحی نمایید که چه کسی می تواند زودتر از همه نخود فرنگی ها را پوست کند. این تجربیات مثبت می تواند در ایجاد احساس راحتی در تهیه غذا به کودک شما کمک کند.

طبیعی است که فرزندان را برای فعالیت های آشپزخانه ای که قبلا برنامه ریزی کرده اید مشارکت دهید. بسته بندی ناهار اغلب یک فرصت امن برای کودکان فراهم می آورد که بیزاری او از آشپزخانه کاهش یابد.

فقط شروع کنید

فرایند پخت و پز بیشتر از نتیجه ی آن ارزشمند است حتی اگر فرایند پخت غذا به صورت کامل انجام نگیرد تلاش شما بیهوده نیست. فعالیت هایی که می تواند به فرزندان کمک کند را پیدا کنید. اگر چه آوردن فرزندان به آشپزخانه ممکن است وقت گیر باشد ولی بدانید مزایایی که می بینید فراگیرتر از تصور شما است.

منبع



از دستورالعمل های غذایی استفاده کنید که نیاز کمتری برای استفاده از وسایل پرسرو صدای خانگی باشد. -

- سعی کنید در آشپزخانه از موسیقی های آرام بخش استفاده کنید.

اگر فرزند شما به عطر و بوی غذا حساس است از دستور العمل هایی استفاده کنید که در تهیه ی آن نیاز به حرارت نباشد مانند درست کردن سس سالاد، یا آماده کردن ساندویچ هایی که نیاز به پختن ندارد.

سعی کنید تهیه غذاهایی را به کودک خود آموزش دهید که باید چند ماده ی غذایی را با یکدیگر ترکیب کند.

اگر فرزند شما به تجربیات لمسی حساس است:

از دستکش های نازک پزشکی برای دست زدن به مواد غذایی استفاده کنید. -

برای پاک کردن دست های کثیف از وجود حوله ی تمیز در آشپزخانه اطمینان حاصل کنید. -

اگر فرزند شما به نور حساس است نور را تنظیم کنید تا فرزند شما احساس راحتی داشته باشد.

ساده و راحت شروع کنید

هنگام شروع، وظایف ساده را انتخاب کنید که کودک را به خود جذب نماید و از توانمندی های خود استفاده کند. برخی از فعالیت های مقدماتی شامل موارد زیر است:

پاک کردن سبزیجات، شستن ظروف و محصولات غذایی، سازماندهی ظروف ادویه و جمع آوری موارد غذایی.

ترتیب کارها و روال ها

کودکان مبتلا به اختلال طیف اتیسم نظم و ترتیب کارها را دوست دارند دانستن آن چه که انتظار می رود احساس راحتی به آنها می دهد. زمانی که در آشپزخانه هستید از یک ساختار مشابه استفاده کنید به عنوان نمونه هر جلسه پخت غذا را با شستن دست ها آغاز کنید و با مزه کردن غذای آماده شده پایان دهید.

دستورالعمل ها را مرور کنید

پردازش یک دستور غذایی می تواند برای بسیاری از کودکان اتیسم یک چالش

فصل ۲۶

به غیر از خستگی و عصبانیت ناشی از عدم موفقیت فیلم درمان «با گرفتن کودک تا زمان کاهش خشم»، بهار ۱۹۸۹ دوران استراحت و آرامش بود. علی‌رغم اینکه آن ماری همچنان سختی می‌کشید، اما کار نسبت به قبل خیلی راحت تر شده بود. او بخش عمده‌ی یادگیری را خود به عهده گرفته بود. ما فقط باید سعی می‌کردیم مطالب را برای او جالب و چالش‌برانگیز نگه داریم. دیگر این طور نبود که به زور و اکراه و با گریه در حالی که لگد می‌زد و ادا را به کار بشود. کار ما بیشتر حمایت و پشتیبانی شده بود. از پشت سر کمی اینجا یا آنجا او را به جلو هل می‌دادیم یا گاه با سقلمه‌ای او را به سمت و سوی مطلوب هدایت می‌کردیم.

دانیل همبازی همیشگی آن ماری بود. من ساعات استراحت بیشتری در خانه داشتم. تا زمانی که می‌شنیدم آن دو با هم کنار می‌آیند، کمتر نیاز بود گوش به زنگ باشم. آن ماری به مرحله‌ای رسیده بود که دانیل می‌توانست حرف‌های او را متوجه شود، و آن ماری نیز حرف‌های او را می‌فهمید. همیشه برایم جالب بود چطور نونهالان ۳، ۴ یا

۵ ساله می‌دانند چطور زبان خودشان را هنگام حرف زدن با یک نوزاد یا بچه‌ی کوچکتر به سطح ساده‌تری تغییر دهند.

عادت داشتم دانیل را در حال بازی با خواهرش تماشا کنم که توضیحات ساده‌ای از بازی پیچیده‌ای که طراحی کرده بود می‌داد. مثل: «آن ماری تو این بچه را نگه دار تا من بابا خرسه را بیارم» و من در دل دعایش می‌کردم. اگر خودش می‌دانست که چقدر به خواهرش کمک می‌کرد!

آن ماری در مدرسه همزمان با همکلاسی‌هایش رشد می‌کرد، یاد می‌گرفت و بزرگ می‌شد. اگرچه هنوز خجالتی، یا گاهی در رویا و بی‌تمرکز بود، اما لحظات هوشیاری و خوشرویی نیز نشان می‌داد. می‌توانم بگویم حدود مارس یا آوریل ۱۹۸۹ دیگر به طور واضحی بین همسالانش متفاوت به نظر نمی‌رسید. شاید اگر کسی می‌نشست و دفعات و طول ارتباط چشمی او را ارزیابی می‌کرد، هنوز کمتر از دیگر همسالانش بود، اما این چیزی بود که فقط ما می‌دانستیم نه هیچ کس دیگر.

در استفاده از زبان هر روز خلاق‌تر می‌شد. جملات طولانی‌تر و سؤالات

پیچیده‌تر به کار می‌برد؛ و بیشتر به صورت خودانگیز. یک روز که بعد از مدرسه به دنبالش رفتم، خودش کاری که آن روز صبح انجام داده بودند را به من گفت. من پرسیدم: «امروز مدرسه خوش گذشت؟» جواب داد: «بله» و بعد از یک مکث ادامه داد: «من یک عروسک ساختم.» از آنی سؤال کردم. آن روز صبح در کلاس عروسک‌های کاغذی ساخته بودند. آن ماری رفته رفته بیشتر و خودانگیزتر سخن می‌گفت، حتی راجع به مسائلی که ملموس یا در لحظه حاضر نبودند. حدود ماه می ۱۹۸۹ من و رابین و بریجت به این فکر افتاده بودیم که شاید دیگر زمان مشکل یابی رسیده باشد. شاید دیگر خود به تنهایی نمی‌توانستیم راجع به مهارت‌های کلامی آن ماری قضاوت کنیم. پرس و جو کردیم؛ مارجری راپاپورت را به عنوان گفتاردرمان ماهر و معتبری معرفی کردند. به منظور گرفتن نظر یک فرد ناآشنا برای شناسایی ضعف‌ها یا نارسایی‌های ارتباطی آن ماری، تصمیم گرفتیم از او بخواهیم تا مهارت‌های زبانی آن ماری را مورد ارزیابی قرار دهد. در ژوئن وقتی این ارزیابی صورت گرفت، آن ماری سه سال و سه ماه داشت.



سرگذشت آن ماری را برای مارجری شرح دادیم. از آنجایی که زمانی می‌رسد که نارسایی‌ها و معلولیت‌ها تنها در روابط اجتماعی پیچیده مشخص می‌شود، تحلیل مارجری از توانایی‌های ارتباطی آن ماری برای ما اهمیت ویژه‌ای داشت. سؤال اساسی برای ما این بود که آیا آن ماری، فقط تأخیر دارد یا اینکه اختلال تکلم دارد.

مشاهدات

آن ماری بدون درد سر از مادرش جدا شد و به راحتی در فعالیت‌های ارزیابی جذب شد. او یک کودک جذاب است که به خوبی می‌تواند با موضوع ارتباط برقرار کند، تا حدی خجالتی است، ارائه‌ی خوب داشته و یک محدوده توجه غیر قابل انکار دارد. برقراری تماس چشمی خوب بود اما در نگه داشتن نگاه بر روی سطوح کمتر از آنچه انتظار می‌رفت بود. آن ماری در تمامی مراحل همکاری می‌کرد. او لبخند می‌زد و شاد بود، گاهی اوقات از مواردی که در اتاق تست یا موارد آزمون به وجود آمده بود خوشحال می‌شد.

زبان (تکلم)

نحوه‌ی تکلم آن ماری با استفاده از جملات چند کلمه‌ای که اغلب حاوی

۴-۶ کلمه و حداکثر ۱۰ کلمه که در یک مورد ارائه شده بود مشخص شد (پسر بچه‌ای که با توپ، تپل و واگن بازی می‌کند). میانگین زمان صحبت کردن برای بچه‌هایی با سن ۳/۳ سال ۴/۳ کلمه است برای آن ماری این میزان بیشتر از میانگین بوده ... قضاوت علم مورنولوژی نزدیک‌تر به سن مورد انتظار بود... چالش‌های گاه به گاه اشاره به این دارد که آن ماری تمایل داشت حرف‌های تعریف the و a را حذف کند و ضمیرهای استفاده شده به خوبی بسط داده شده بودند. آن ماری جملات مرکب با «و» را استفاده کرده بود، « زیرا» اغلب برای شروع جملات استفاده شده بود. آن ماری بسیاری از سخن‌ها که برای انواع عملکردها استفاده می‌شد را آغاز کرد: بر چسب زدن، بیان حقایق و احساسات، توصیف کردن، تأیید کردن، قدردانی کردن، اعتراض کردن، مقایسه کردن، درخواست اشیا و اقدامات، انکار، رجوع، داستان‌سرایی کردن و پاسخ به درخواست برای ترمیم شکست ارتباطی. مورد مبهم (ما دو سگ داریم اما تنها یک سگ وجود دارد) و یا پاسخ‌های بی هدف بیان شده است. بیانی نیز نزدیک با سطح مناسب در آن سن است. آن ماری قادر به دنبال کردن دستورات دو مرحله‌ای و پاسخ دادن به سؤالات مختلف (چی، چرا، کجا، چه کسی، چطور، چقدر) است. پاسخ‌ها گاهی اوقات بی هدف بود که نشان‌دهنده‌ی فقدان درک است (مثلاً: آیا شما در خانه‌ی خود حیوان خانگی دارید؟ آن ماری: یک نیمکت). یک نمونه از تکرار ارائه شد (مثلاً: آیا شما در خانه‌ی خود حیوان خانگی دارید؟ آن ماری: حیوان خانگی چیست؟) آن ماری به طور قابل توجهی مهارت‌های ارتباطی از قبیل تأخیر خفیف را بالاتر از آنچه در مورد سن او انتظار می‌رود ارائه می‌دهد... روی هم رفته، مارجری به ما گفت او فهمیده است که زبان آن ماری اختلال ندارد، فقط در حوزه‌های خاصی دارای تأخیر است. چند دقیقه یا چند ساعت قبل شنیده می‌شود. تقلید و تکرار سخن دیگران یا همان پژواک‌گویی به عنوان یک

ویژگی از یک اختلال زبان در نظر گرفته می شود. فقدان توانایی های خاص، یعنی توانایی استفاده ی مناسب از زبان در تمامی زمینه ها نیز نشانه ای از اختلال است. والدین ممکن است از دنبال کردن خط وقتی که بچه با نیرومندی کلمات و گرامر را بیان می کند دوری کند، ولی نه تنها ساختار زبان بلکه ارزیابی تناسب زبان نیز مهم است. سایر ویژگی های اختلال زبان ممکن است عبارت باشند از: نبود نگاه منظم چشم یا رفتار اجتناب ناپذیر چشم. ناسازگاری غریزی صوتی، یعنی ناتوانی در یادگیری و استفاده از آهنگ مناسب برای گفتار که راه دیگری برای انتقال معنا است یکی دیگر از ویژگی های اختلال زبان است. در یک زمان خاص او به ما این اطمینان را داد که این ضعف ها احتمالاً طی ۶ ماه آینده از بین خواهد رفت. بعد از آن ماه، ما تصمیم گرفتیم که آن ماری دکتر پری را ببیند. ما برای حل و فصل موضوع نزد دکتر کوهن به عنوان متخصصی که پیشرفت او را در فواصل منظم نظارت می کرد رفتیم و آن ماری قرار بود او را در ماه جولای ببیند، بنابراین ملاقات ما با دکتر پری کمی بیش از حد بود احتمالاً سود آن برای ما بیش از او بود. من فکر می کنم که به طریقی دکتر پری برای ما نماد جامعه ی حرفه ای است که با ایده ی رفتارگرایی شدید و بهبودی ناسازگار است. با این حال از تمام پزشکان «ناسازگار» که تا به حال دیده ایم او هنوز هوشمند و منصف

به نظر می رسید. ما علاقه مند به شنیدن واکنش او به پیشرفت آن ماری بودیم. به نظر می رسید که دکتر پری از اینکه آن ماری تند تند صحبت کرد، به همه ی ما نگاه کرد، لبخند زد و درگیر تعامل و بازی با او شد تقریباً شوکه شده بود. او در طول ارزیابی به او خیره شده بود که بیانگر شگفتی و لذت بود. او از اینکه این کار را به خوبی انجام می داد خوشحال بود. او در ابتدا نسبتاً آرام بود، در یک لحظه تصور کردم که او در تلاش برای یافتن کلمات مناسب است. مکالمه ی بعدی ما با او مودبانه و با احترام بود: او در مورد درمان های مختلفی که ما به کار برده بودیم پرسید و به آنچه که ما به آن علاقه داشتیم گوش داد. در کل من و مارک نتیجه ی ارزیابی و تست های او را چند هفته بعد دریافت کردیم که بسیار دلسوزانه و با ذهن باز برای یک روانپزشک بود که اظهار کرده بود «کودکان مبتلا به اتیسم بهبود نمی یابند» ارزیابی اولیه ی من در مورد آن ماری ۱۸ فوریه ۱۹۸۸ بود. در آن زمان تشخیص من اتیسم نوزدان بود و با توجه به مشاهداتم از آن ماری در طول دوره، که این ها به ملاقات من با آن ماری و خانواده اش خارج از محل کار من بر می گردد. آن ماری بین پدر و مادرش ایستاده بود و دست های آن ها را گرفته بود. او لبخند زد و به من نگاه کرد، هنگامی که از او پرسیدم چطور است او پاسخ داد «خوب». او همچنان به عنوان یکی

از ما چهار نفر به پاسخ دادن در مسیر دفتر من ادامه داد. یک بار در دفترم آن ماری شروع به نگاه کردن به اسباب بازی های من کرد. او به کیف دکتر علاقه مند شد و خود به خود گفت «نگاه کن این یک چمدان است» سپس او پرسید آیا چیز دیگری داخل کیف است؟ و هنگامی که آن را باز کرد با توجه به محتویات گفت «وای» از او پرسیدم که گوشی پزشکی برای چیست و او پاسخ داد «برای شکم». سپس آن ماری با خرس و سگ عروسی بازی کرد وقتی یکی از عروسک ها را برداشت از او پرسیدم که آیا در خانه خرس عروسی داشته و پاسخ داد که دارد و نام آن «بانی» بود. سپس توجه من به سمت خانم و آقای موریس جلب شد و بعد از چند دقیقه گفتگو به آن ها، به آن ماری نگاه کردم که چه کاری انجام می دهد و دیدم که یک سری از بلوک ها و قطعات بازی را برداشته و چیزی با آن ها ساخته است. وقتی پرسیدم او جواب داد: من یک خانه برای سگ کوچولو ساختم. منظور از سگ کوچولو عروسک آن بود. در یک نقطه من یک مداد و کاغذ به آن ماری دادم و از او خواستم چیزی را نقاشی کند. او یک نفر را کشید که گفت پدرش است. این نقاشی برای سن او شگفت انگیز بود و این نقاشی شامل چشم ها، بینی، دهان، عینک آفتابی، مو، گوش و دست و پا بود. در انتهای مصاحبه از آن ماری پرسیدم



که اگر می خواهد میتواند با خانه ی عروسی بازی کند. به نظر می رسید که او به خاطر می آورد که خانه ی عروسی کجا قرار داشت، رفت و زیر قفسه آن را برداشت. آن ماری نمایشی بازی کرد که در آن پدر و مادر منتظر فرزندشان بودند. بچه آمد و مادرش را بوسید. سپس آن ماری میز را بیرون کشید و صندلی ها را اطراف آن قرار داد و خانواده را برای صرف وعده غذایی سیب زمینی سرخ شده و استیک ماهی بر روی آن نشاند. بعد از خوردن غذا خانواده با هم بازی کردند و سپس به رخت خواب رفتند.

برداشت من به شرح زیر است. من فکر می کنم که آن ماری در طول یک سال و نیم گذشته پیشرفت فوق العاده ای داشته است. در حال حاضر من او را به عنوان کودک اتیسم تشخیص نمی دهم. وابستگی و بازیابی زبان او هم اکنون نشانگر اختلالات مربوط به این اختلال (اتیسم) نیست. من نکات متعددی را که ممکن است باقی مانده از اتیسم باشد یاد آوری می کنم. من تأکید کردم احتمالاً این من را تحت تأثیر قرار نمی دهد و شاید اگر با گذشته ی آن ماری آشنا نبودم آن ها را ذکر نمی کردم. او در پاسخ به برخی سوالات، از عبارات پرسشی از قبیل « آن ها چه نامیده می شوند » یا اینکه « من می دانم » استفاده کرد. صحبت کردن آن ماری کمی شبیه آواز خوانی

به نظر می رسد. در نهایت در دو مرتبه ای که با آن ماری توپ بازی و عروسک بازی کردم ، به نظر می رسید که به سرعت از فعالیت هایی که با هم انجام می دادیم قبل از اینکه من او را درگیر کنم عقب نشینی می کند. در مورد آنچه که من فقط به آن اشاره کردم آقا و خانم موریس به من گفتند که اخیراً گفتار درمانگر با آن ماری کار کرده است. بنابراین زمانی که من از آقا و خانم موریس پرسیدم که آیا مشکل ادامه داری وجود داشته است آن ها پاسخ دادند که همه چیز خوب است اما آن ماری تمایل به خوابیدن دارد. این ممکن است با مسئله ای که او را هنگام بازی با من از من جدا کرد و باعث عقب نشینی او شد در ارتباط باشد. مطالب بالا نباید باعث شود که پیشرفت فوق العاده ی آن ماری را نادیده بگیرید. در تجربه ی شخصی من با کودکان اتیسم هرگز کسی را ندیده ام که در یک دوره ی کمی بیش از یک سال دیگر به عنوان فرد اتیسم شناخته نشود... آنچه که من فهمیده ام این است که آقا و خانم موریس درمان آن ماری را بیش از حد ادامه داده اند. امید است که در برخی مواقع آن ماری نه تنها از سایر کودکان قابل تشخیص نباشد بلکه به عنوان یک کودک معمولی نیز شناخته شود (همان طور که معلمش او را توصیف می کند). من و مارک فکر کردیم که این اگر « باقی مانده » یا چنین چیزی نامیده شود تغییر نسبتاً دقیقی از کارهایی که آن ماری می توانست انجام دهد است. اما ما نسبت به آن ها نگران نبودیم. پرونده ی او رو به بهبود بود و خیال پردازی او در یک سال و نیم گذشته کاهش یافته بود و احتمالاً این کار همچنان ادامه خواهد داشت. هر گونه عبارات تکراری نسبت به عبارات خود به خودی و اصلی که هر روز استفاده می کرد زیاد نبود. زمان همه ی آن ها را حل می کند و اساساً دختر ما یک دختر عادی است.

ادامه دارد...

منبع

Catherine Maurice (1993). Let Me Hear Your Voice

نقش بازی درمانی بر مهارت های کودکان اتیسم

نفسه خدادادی/
دانشجو دکتری روانشناسی



مواردی که در بازی ها یاد می گیرند را به سایر موقعیت ها و تعاملات بیرون از گروه انتقال دهند و لحظات شادی را با همسالانشان در جامعه داشته باشند. مثلا با آب درمانی ما می توانیم کودکان را در موقعیتی قرار دهیم که بسیار خوشحال باشند و در این محیط شاد بتوانند با دیگران ارتباط برقرار کنند. در بازی های آبی، شما باید از فاکتورهای محیطی آگاه باشید. آیا کودک نیاز دارد بیشتر در آفتاب باشد یا در سایه؟ آیا کودک خسته است و نیاز دارد مدتی دراز بکشد؟ آیا بازی های چلپ چلوپ کودک را می ترساند؟ وقتی کودک به آرامی در آب تکان می خورد، شما می توانید تماس های چشمی طولانی و بی اختیار در طول آب درمانی داشته باشید. بازی های آرام را در آب انجام دهید مثل نگره داشتن کودک تا این که او بتواند روی آب شناور بماند در حالی که سرش روی شانه های شماست. در این حالت می توانید یک موسیقی ملایم هم پخش کنید. هم چنین می توانید بازی های پر انرژی انجام دهید مثل بازی پریدن در آب انگار که روی موج های آرام در

از بهترین راه ها برای بازی کردن و برقراری تعامل اجتماعی با دیگران این است که با یکدیگر بازی های فیزیکی انجام دهیم. مشکلاتی در سیستم وستیبولار و حس عمقی باعث ایجاد عدم تعادل و آگاهی بدنی ضعیف کودکان اتیسم می شود. هدف در بازی درمانی کمک به کودکان جهت توسعه ی مهارت های حرکتی ابتدایی است تا این که بتوانند با دیگران بازی کنند. از طریق انتخاب انواع مختلفی از بازی و قراردادن نیازهای سیستم حسی به صورت دسته بندی، می توانیم به کودکان جهت توسعه ی مهارت هایشان کمک کنیم. مثلا می توانیم به آن ها یاد دهیم چگونه پرتاب کنند، بپرند، بدونند و بایستند تا بتوانند بازی های مختلف انجام دهند. سومین و مهم ترین هدف برای کودکان این است که آنان یاد بگیرند توجه به شرکت در بازی ها بسیار اهمیت دارد و اگر آن ها هماهنگ شوند اعتماد به نفس بیشتری پیدا می کنند و در این صورت تمایل دارند این تجارب اجتماعی تکرار شوند. اهمیت شرکت در بازی ها این است که کودکان قادر می شوند

نقص در مهارت های بازی کردن به ویژه کاستی در بازی نمادین و بازی های ابداعی از ویژگی های کودکان مبتلا به اختلال اتیسم به شمار می رود. از آن جایی که بازی یکی از مهمترین عوامل رشد کودک محسوب می شود می تواند امکان رشد اجتماعی، شناختی و مهارت های ارتباطی را در کودکان اتیسم فراهم کند. اگر چه هر بازی منحصرأ هدفی دارد، سه هدف اصلی برای همه ی بازی ها مدنظر است. اول، تشویق توانایی ها جهت تمرکز در لحظه. کودکان قبل از شروع بازی نیاز به توجه و رسیدگی دارند. هدف ما کمک به کودک جهت یافتن زمینه ی متوسط از هوشیار بودن است. آن ها باید در زمینه ی متوسط باشند، جایی که بتوانند درک کنند چه چیزی پیش زمینه است و به اطلاعات توجه کنند و بتوانند درک کنند که چه اطلاعاتی را باید نادیده بگیرند. این سطح، سطحی از هوشیاری است که ما آن را توجه انتخابی می نامیم، هنگامی که کودک توانایی توجه کردن و برقراری ارتباط با سایرین را دارد. دومین هدف اصلی افزایش هماهنگی است زیرا یکی

اقیانوس می پرید. هیجان و لذت که در پی این حرکات به وجود می آید باعث شاد شدن کودک می شود و او را برای درون دادهای دیگر جستجو می کند.

بعضی از شرط های لازم برای بازی های اجتماعی این است که قادر باشید فعالیت های دیگران را برای دستیابی به زبان تقلید کنید. با فهم فرمان های ساده مثل بیا اینجا، بنشین، این کار را انجام بده شروع کنید. ما می توانیم به کودکان کمک کنیم که این مهارت ها را یاد بگیرند و از طریق مهارت های اجتماعی، پاسخ به دستورالعمل ها، برقراری ارتباط و تقلید را تمرین کنند. یکی از روش ها این است که به کودکان آموزش دهیم چگونه با اسباب بازی ها بازی کنند. بسیاری از کودکان مبتلا به اتیسم اسباب بازی ها را به طور مکرر به اطراف می کوبند و یا آن ها را می چرخانند. با بازی درمانی می توانیم نحوه ی بازی کردن با اسباب بازی ها را به کودک یاد دهیم. با بازی درمانی می توانیم صبر و رعایت نوبت را نیز به کودکان یاد دهیم. کودک با اسباب بازی بازی می کند. سپس بزرگسال می گوید نوبت من است. دستش را روی دست کودک قرار می دهد، به او کمک می کند تا اسباب بازی را رها کند و کودک می آموزد که باید برای داشتن اسباب بازی صبر کند. یک راهبرد برای تشویق این که کودک در نوبت باقی بماند این است که جایی را درست کنیم و از کودک بخواهیم به آن جا بپرد تا نوبتش شود. از زمان های کوتاه نوبت دهی شروع کنید و سپس زمان را افزایش دهید. شعر خواندن در طول این زمان می تواند بسیار موثر باشد. به جای استفاده از نشانه های کلامی از نشانه های دیداری استفاده کنید. مثلاً استفاده از یک کارت برای

این که نشان دهد نوبت چه کسی است. راهبرد دیگر این است که به کودک کمک کنید که بفهمد کدام کودک قبل اوست.

یک رویکرد باثبات دیگر رویکرد در برنامه ی استار است که بر اساس رویکرد تحلیل رفتار متقابل است و به کودک کمک می کند که گوش دادن، نگاه کردن و پیروی از دستورالعمل ها را بیاموزد. روش های رفتاری به آن ها برای شرکت در بازی ها کمک کرد. بازی در طول روز فرصت های مهمی را برای کودکان فراهم می کند تا زبان یاد بگیرند. طبقه بندی زمان که توسط دکتر گرین اسپن نام گذاری شده است، به کودکان اجازه می دهد فعالیتی را شروع کنند و سپس بزرگسالان آن را گسترش دهند و بازی هایی را به منظور بهبود توجه انتخابی تعبیه کنند، جایی که آن ها هم روی شی و هم فعالیت تمرکز می کنند. بازی فی البداهه فرصت هایی را برای کودک فراهم می کند که بازی عقب و جلو و تفکر خلاق را تجربه کند. کارهای دکتر گرین اسپن نشان داده است که شرکت دادن کودک در فعالیت هایی که دوست دارد و سپس گسترش دادن و چالش انگیز کردن آن ارتباط سیناپسی را افزایش می دهد و رشد ذهنی را بهبود می بخشد. تحقیقات گرین اسپن نشان داده است که تاثیر شادی و شرکت در برنامه های جالب برای رشد مغز حیاتی است. فراهم کردن فعالیت هایی که کودکان اتیسم ترجیح می دهند باعث اجتماعی شدن آن ها می شود. مثلاً دست کودک را به رنگ آغشته کنید و از او بخواهید که آن رنگ را در میان رنگ ها پیدا کند. اگر کودک دوست داشت این فعالیت را تکرار کند به او فرصت دهید تا

دوباره این کار را انجام دهد. در بازی های گروهی به کودک فرصت دهید که رهبر گروه باشد. مثلاً یک بازی انجام دهید و از یک کودک بخواهید که ابتدا حرکتی را انجام دهد و بقیه آن حرکت را تقلید کنند. برنامه های ما باید با ثبات و قابل پیش بینی باشد. مثلاً برای تعامل اجتماعی از کودکان بخواهید ابتدا دست های خود را بگیرند و دایره ای درست کنند. سپس از هر کودک بخواهید از موانعی که شما روی زمین ایجاد کرده اید بگذرد و وقتی به دوست خود که طرف مقابل ایستاده است رسید سلام کند. در روز دیگر می توانید تونلی درست کنید که کودک از داخل تونل رد شود و بعد از رسیدن به انتهای تونل به دوست خود که در انتهای تونل ایستاده است سلام کند. برای اجتناب از ناکامی از مدل های رفتاری استفاده کنید. مثلاً شما می توانید نشان دهید که قادر نیستید شی ای را از درون جعبه در آورید. سپس از کودک بپرسید که به نظر شما آیا روش دیگری برای انجام این کار وجود دارد؟ و بدین طریق به آن ها نشان دهید که می توانند از روش های مختلف برای حل مسائل بدون این که ناراحت شوند استفاده کنند.

منابع

۱. مداخله زود هنگام درمانی به شیوه ی بازی در کودکان مبتلا به اختلال طیف اتیسم، تالیف باربارا شر، مترجمان نجفی فرد طاهره، یوسفی صاحب، عسکری سخا زهرا،

عباسی سعید

2. Swan, K. L. (2018). Pre-Therapy in Child-Centered Play Therapy: A Model for Treating Children with Autism. In Autism Spectrum Disorders: Breakthroughs in Research and Practice (pp. 109-120). IGI Global.

3. Hillman, H. (2018). Child-centered play therapy as an intervention for children with autism: A literature review. International Journal of Play Therapy, 27(4), 198.

4. Román-Oyola, R., Figueroa-Feliciano, V., Torres-Martínez, Y., Torres-Vélez, J., Encarnación-Pizarro, K., Frago-Pagán, S., & Torres-Colón, L. (2018). Play, Playfulness, and Self-Efficacy: Parental Experiences with Children on the Autism Spectrum. Occupational therapy international, 2018.

دیوارهای سنگی

آرزو رضایی

رفته ام غمگین و آرام از کنارت رفته ام
زیر رگبار نگاه بی قرارت رفته ام
رفته ام من بی صدا تر از نسیم صبحگاه
بی خبر من از دل اندوه بارت رفته ام
توی دنیایی عجیب و روزگاری دل فریب
پشت یک دیوار سنگی، سرد و تنها و غریب
مانده ام با صد سوال بی جواب و بی کلام
با نگاهی مبهم و تردید آمیز و نجیب
شامگاهان جانم از وهم و خیال آکنده وار
صبح درگیر چه باید کرده‌ای بی شمار
روز و شب پندارهای گنگ درهم می تنند
در درونم پیله ای از سایه های پرغبار
رنگ می بازد افق، زندان بی دیوار تنگ
آسمان خالی است از خورشید چون میدان جنگ
می شود سلول سلول تنم چون محبسی
انفرادی تر زهر سرداب سر تا پا ز سنگ
انزوایی گنگ در حجمی پر از دلواپسی
اشک هم پیمان چشمان اسیر بی کسی

دیده چون دریایی از شوراب رنج اضطراب
دل هم آغوش غمی جانکاه و جانفرسا بسی
رفته ام گویی درون خود، حبابی ساختم
شاید از جنس خیال خود سرابی ساختم
رفته ام روزی ولی پایان من این نیست این
گرچه در دنیای خود با هر عذابی ساختم
هستم اما، من وجودم، نیستم یک خاطره
در درونم هست غوغایی، نه چون یک منظره
باورم داری اگر دستم بگیر و باز هم
روی هر دیوار سنگی باز کن یک پنجره
توی شهری که پر از دیوارهای بی صداست
بغض ها در سینه ها انبوه، جان ها پر بلاست
من پلی می سازم از جنس غم و عشق و امید
با همین فریادهایی که چنین اندر خفاست
گر چه رفتم ساکت و سرد و خموش و بی نشان
باز می آیم بی سویت روزگاری بی گمان
باورم کن باورم کن تا که خود باور کنم
می توانم می توانم می توانم می توان.

آموزش هیجان ها و احساسات

آرزو رضایی/

کارشناس ارشد روانشناسی



تر شود و چالش بیشتری برای کودک ایجاد کند. در مراحل بعد کودک باید چهره‌ی مورد نظر را نقاشی کند و حتی خودش بتواند برای یک هیجان خاص یک قصه‌ی مناسب بگوید. تا این جای کار چالش‌چندانی نخواهیم داشت. معمولاً مشکلات کودکان اتیستیک زمانی بیشتر می‌شود که احساسات خود را با هیجانات دیگران تداخل می‌دهند. این یعنی همان ذهن خوانی. یعنی کودک نمی‌تواند احساسات دیگران را درک کند و احساسات خود را به آنان تعمیم می‌دهد. در این مرحله آموزش ذهن خوانی را از مراحل بسیار ساده آغاز می‌کنیم. حالا می‌دانیم که کودک احساسات و هیجانات اصلی را می‌شناسد چه در تصاویر و چه در داستان‌ها و ماجراهای پیرامونش. پس می‌تواند کم‌کم خود را جای دیگران گذاشته و به جای آن‌ها فکر کند. برای آموزش ذهن خوانی کارت‌ها و

برای کودک مثل خوشحالی، ناراحتی، ترس، عصبانیت و تعجب را با تصاویر و شناخت آن به خوبی می‌توان آموزش داد. کودک باید بین تصاویر، مردی که خوشحال یا عصبانی و ... است را نشان دهد و بتواند با صورت خود شکل ظاهری آن را تقلید کند. اما مرحله‌ی بعد از آن شناخت ارتباط بین داستان‌های کوتاه و هیجان مناسب آن است. داستانی را که شامل چند جمله‌ی کوتاه است بیان می‌کنیم و در آخر کودک باید چهره‌ی متناسب با هیجان قهرمان داستان را پیدا کند یا آن هیجان را نام ببرد. برای مثال: علی یک ماشین اسباب بازی داشت یکبار از مدرسه به خانه آمد دید ماشین او شکسته است حالا فکر می‌کنی علی چه احساسی دارد؟ کودک باید صورت یا چهره‌ای که ناراحت است را نشان دهد و در مراحل بعد نام هیجان مورد نظر را نیز بگوید. البته این داستان‌های کوتاه یا ماجراها باید کم‌کم پیچیده

همان‌طور که می‌دانیم یکی از مشکلات کودکان اتیستیک درک هیجانات خود و اطرافیان است. البته منظور ما از درک هیجان در کودکان اتیسم بیشتر بر مسائل پیرامون تناسب هیجانات با موقعیت‌ها و کنترل آن متمرکز است. از آن‌جا که آموزش درک و کنترل هیجانات از مقوله‌های پیچیده و مستلزم شرایط خاص است توصیه می‌کنیم که رفتار آموزشی ما در این زمینه با برنامه‌ریزی مناسب و بهره‌گیری از مربیان یا افراد با تجربه و هماهنگ با روند آموزشی کودک انجام شود. طبیعی است که با لحاظ شرایط فوق می‌توانیم بهره‌ی بهتری از آموزش خود کسب کنیم. در مرحله‌ی اول کودک باید به شناخت هیجان‌های اصلی دست یابد که در این مرحله می‌توان از تصاویر ساده و استیکرهای موجود استفاده کرد. معمولاً هیجانات ساده و دیر آشنا

کتاب های متعددی وجود دارد اما بهتر است هر بار زمینه و تصاویر مورد نظر تغییر کنند تا تکرار موجب حفظ کردن و عدم درک کودک نشود. یک مثال ساده می تواند با یک مدل دیداری آغاز شود. یک تصویر را به کودک نشان می دهیم که شامل ۴ شکل باشد. طرف بالا یک سیب، پایین یک گل، طرف چپ بالا یک گلابی و پایین یک درخت. یک کتاب را وسط تصویر قرار می دهیم به طوری که دو شکل طرف راست و دو شکل طرف چپ قرار داشته باشد. از کودک می پرسیم تو چی می بینی و کودک باید دو شکل طرف خودش را بگوید سپس من چی می بینم؟ کودک باید دو شکلی که طرف دیگر است را نام ببرد. این مدل دیداری ساده می تواند به کودک یادآوری کند که ممکن است چیزی که او می بیند با چیزی که من می بینم متفاوت باشد. این تمرین ساده را با دیگر حواس پنجگانه کودک نیز می توان انجام داد و کودک را به این آگاهی رساند که بتواند به تفاوت درک خود و دیگران به طور عینی پی ببرد در این صورت کودک آمادگی بیشتری خواهد داشت که احساسات و هیجانات درونی خود را نیز به دیگران تعمیم نداده و در مورد آن بیشتر فکر کند. مرحله ی بعد یک داستان ساده و کوتاه می تواند باشد که کودک را با چالش درک هیجان فردی دیگر رو به رو کند. برای مثال مادر به بازار رفته بود. علی فکر می کرد که برایش بستنی می خرد مادر به خانه آمد و برای علی یک شکلات آورد. علی چه احساسی پیدا می کند؟ معمولاً کودکان چون خودشان شکلات را دوست دارند می گویند خوشحال می شود. یک تصویر که علی را در فکر خوردن بستنی نشان می دهد می تواند به کودک کمک کند تا احساس فعلی او را بهتر ارزیابی کند. با تکرار چند مورد مشابه البته با مضمون متفاوت کودک از عهده ی این ارزیابی بر خواهد آمد. سپس موارد بعدی را با چالش های جدیدتری پس می گیریم. سارا کتاب را روی میز گذاشت و به آشپزخانه رفت. مادر به اتاق آمد اتاق را مرتب کرد و کتاب را روی قفسه ی کتاب ها گذاشت و بیرون رفت. سارا به اتاق آمد تا کتاب را دوباره بردارد و بخواند. سارا کجا را برای برداشتن کتاب می گردد؟ اگر کودک بتواند پاسخ درست بدهد یعنی توانسته است ذهن سارا را بخواند و درک کند و اگر از عهده ی آن بر نیاید با موارد دیگری به او کمک می کنیم تا بتواند خود را به جای دیگران قرار دهد و افکار و احساسات آن ها را درک کند. اما یک تمرین دیگر که برای درک هیجانی و کنترل آن مناسب است پیشگویی کردن است. منظور از پیش گویی، پیش بینی کردن رفتار یا احساسات دیگران بر حسب موقعیت مورد نظر است. تصاویر یا داستان هایی را انتخاب می کنیم که شامل یک ماجرای نیمه تمام با پیام احساسی مورد نظر است. یک داستان تصویری زنجیره ای مثل یک دختر که کادویی می گیرد و آن را باز می کند و ... در این مرحله کودک باید هیجانی را که ممکن است پیش آید پیش بینی کند. رفتاری را که بعد از آن رخ

خواهد داد انجام دهد مثلاً می خندد، داد می زند یا بالا و پایین می پرد و موارد دیگر. این پیشگویی رفتاری در مرحله ی کنترل هیجان کمک زیادی به کودک خواهد کرد مثلاً کودکی که در هنگام شادمانی حرکات غیر قابل کنترلی را از خود نشان می دهد و یا برعکس، در هنگام ناراحتی یا عصبانیت قادر به کنترل پیامدهای رفتاری خود نیست به هنگام آموزش به یک آگاهی و شناخت از پیامدهای رفتاری خود رسیده و در هنگام آموزش کنترل هیجان نتایج مطلوبی از آن خواهد گرفت. اگر کودک در پیش بینی رفتار هیجانی قهرمان داستان موفق عمل کند می توانیم از او بخواهیم واکنش های رفتاری دیگر اشخاص داستان (مثلاً مادر) را هم پیش بینی کند. برای مثال اگر قهرمان داستان عصبانی شد و وسایل را پرت کرد یا داد زد واکنش های مادرش یا افراد دیگر حاضر در داستان چگونه خواهد بود. البته بیان موارد مختلف و استفاده از تصاویر و داستان های متنوع پیرامون هر موضوع ضروری است. زیرا با تنوع در مدل های آموزشی، تعمیم دهی صورت گرفته و درک کودک از احساسات و عواطف خود و دیگران و پیامدهای رفتاری متعاقب آن ها به حد مطلوب برای آموزش کنترل هیجان خواهد رسید. در مبحث بعد به آموزش کنترل و تنظیم هیجان خواهیم پرداخت.

آشنایی با مفهوم مدرسه ی طبیعت

جواد صابری/

کارشناس ارشد روان شناسی



انسان قبل از ورود به دنیای متمدن که در آن کشاورزی، صنعت، علم، فلسفه، ادب، هنر و غیره وجه چهره ی زندگی او در سراسر این کره شود، برای میلیون‌ها سال به عنوان شکارچی-گردآورنده در نوعی از زیستگاه در آفریقا زیسته است که از آن تحت عنوان ساوان یاد می‌شود سرزمینی که درختانش با فاصله از هم است، بین آن‌ها را علف می‌پوشاند و اینجا و آنجا در آن بیشه‌ها، درختچه‌ها و بوته‌های بلندتر رویده است. نکته ی درخور توجه آن است که انسان هنوز آن زیستگاه را به قوت در خود دارد و روحیه، رفتار و زیباشناسی‌اش به شدت تحت تاثیر آن است، مزارع نه یک کشتزار ساده بلکه یک ساوان است، چنین حافظه‌ای از زیستگاه از کجا می‌آید؟ این بحثی مفصل است، اما همین قدر اشاره می‌شود که در ما و بسیاری از جانوران حک شدن خصوصیات زیستگاهی محدود به دوران کودکی است اما تاثیر آن برای همه ی عمر ماندگار می‌ماند. کودک انسان تا سنین ۱۱، ۱۲ سالگی به خصوصیات معینی از طبیعت پیرامون که رگه‌هایی از شباهت به زیستگاه اجدادی داشته باشد گرایش‌های مثبت و منفی نشان می‌دهد، مثلاً به حرکت آب، باد، ابر، موج، درختان و حیوانات توجه ذاتی دارد، از ارتفاع، تاریکی، موجوداتی

مانند مار و عنکبوت می‌ترسد، چشم‌اندازهای پرگل با درختان تپه ماهوری که آب در منظرش باشد و دوردست‌هایش را بتوان دید دوست دارد، یعنی چیزی شبیه به همان سرزمین اجدادی را. اما این گرایش‌های ذاتی هنوز گنگ و نادقیق‌اند و شکل نهایی خود را در ترکیب با تجربیات بزرگسالان همراه، یعنی والدین یا مربیان، پیدا می‌کنند. نتیجه‌ی این ترکیب آن می‌شود که کودک، بسته به واکنش همراهان بزرگسالش نسبت به این عناصر طبیعت، در آینده فردی علاقمند به محیط‌های بیرون، دوستدار گیاهان و حیوانات، خلاق، ریسک‌پذیر و آماده برای تجارب مختلف باشد و از چیزی ترس یا پرهیز غیرمتعارف نداشته باشد و یا اینکه گریزان از طبیعت، محافظه‌کار و ریسک‌گریز و بیش از حد محتاط باشد و از هر جنبنده‌ای پرهیز کند. باید در نظر داشت که این یک دوره حساس و گذرا با تأثیر ماندگار است. کودک در این بازه‌ی سنی به لحاظ زیست‌شناختی گرایش به سمت عناصر مختلف طبیعت و شناخت آن‌ها دارد.

درک این دوره و پرداختن به آن وقتی روشن می‌شود که بدانیم تکوین و تحقق تمام استعدادهای حسی، حرکتی، عاطفی و شناختی کودک در گرو تعامل مداوم، مستقیم، مستمر، ملموس و واقعی (و نه مجازی) با عناصر طبیعت در این بازه‌ی زمانی است. آن گاه است که اهمیت بنیادین موضوع رابطه‌ی کودک و طبیعت روشن می‌شود. یکی از شروط آنکه نسل آینده نسلی خلاق، فعال، شادمان و علاقمند به طبیعت و محیط پیرامون خود باشد آن است که کودکان در بازه‌ی زمانی پیش گفته طبیعت را تجربه کنند. این تجربه می‌باید خودانگیخته،



سرخوشانه، خیالپردازانه و با کمترین محدودیت‌ها باشد. کودکان در گروه‌های سنی و جنسی مختلف در طبیعت در حین بازی به تخیلات خویش جامه‌ی عمل می‌پوشانند، تبادل تجربه می‌کنند، مهارت‌های زندگی را فرا می‌گیرند و سازگاری و مهارت‌های اجتماعی خود را در خلال بازی‌های جمعی توسعه می‌دهند. در این تجربه، یادگیری

می‌بایست از طریق عمل خود کودکان بوده و آموزش کلاسیک توسط بزرگسالان در حداقل خویش محدود باشد چرا که هر آموزشی در این دوره‌ی حساس بر خلاقیت کودکان پیش‌دستی می‌کند.

تجربه‌ی طبیعت در گذشته و حال

در کشور ما تا همین چندی پیش نیز اکثر مردم کودکی خویش را در محیط‌های روستایی و شهرهای کوچک می‌گذراندند که در آن شرایط دسترسی مداوم به محیط‌های طبیعی آسان بود، محله کانون فعالیت‌های روزانه کودکان بود و وقت کودکان عمدتاً به بازی‌های فردی و جمعی، کاوش و تخیل می‌گذشت. چنین تجربه‌ای به کودکان اجازه می‌داد خلاق و شادمان باقی بمانند و در حوزه‌های گوناگون، توانا در حل مسئله و دارای مهارت‌های متنوع باشند.

امروزه در مدت زمانی کوتاه جمع کثیری از مردم ایران ساکن شهرهای

بزرگ و کلان شهرها شده‌اند، سبک زندگی افراد تغییرات عمده‌ای کرده است و شرایطی برای کودکان امروزی رقم خورده است که می‌توان به چند نمونه از آن اشاره کرد:

خانواده‌ی کوچک شده و کودکان اغلب در خانه همبازی ندارند.

مدرسه اغلب فضای کوچکی است که امکان تعاملات متنوع و چندجانبه در ابعاد گوناگون را از کودکان سلب می‌کند.

فضاهای طبیعی چندان از شهرها فاصله گرفته است که دسترسی به آن‌ها برای کودکان دشوار شده است.

تلویزیون و شیوع و وفور بازی‌ها و سرگرمی‌های مجازی نیز باقی‌مانده‌ی فرصت کودکان را به خود اختصاص داده و زمانی برای تجربه طبیعت باقی نگذاشته است. نتیجه‌ی همه‌ی این تحولات محروم ماندن کودکان از تجربه‌ی طبیعت و تجارب اجتماعی مرتبط با آن است و امروزه پی‌آمدهای ناگوار آن به صورت کاهش تمرکز، کاهش مهارت‌های فیزیکی و سازگاری‌های اجتماعی، افسردگی‌ها و بی‌انگیزی‌ها، افزایش شدید آن‌چه تحت عنوان بیش‌فعالی برچسب می‌خورد و بسیاری ناهنجاری‌های دیگر بروز معناداری پیدا کرده است.

اگر در کودکی انگیزه و توانایی کافی برای درک مفاهیم مربوط به طبیعت و عشق به آن در کودکان ایجاد نشود، در بزرگسالی هر اندازه آموزش در این زمینه‌ها داده شود، از آن‌ها شهروندانی متعهد و فعال در عرصه طبیعت نخواهد ساخت؛ آگاه شاید ولی فعال نه.

راه‌حل کدام است؟

به عنوان راه‌حلی برای برون رفت از این چالش می‌توان مفهوم مدرسه طبیعت را معرفی کرد. مدرسه‌ی طبیعت یعنی فراهم کردن گسترده‌ی امکان آزاد با هم

بودن و بودن در طبیعت برای کودکان تا ۱۲ سال. مدرسه ی طبیعت می‌تواند هر جایی باشد که این نیاز را برآورده کند.

آنچه مدرسه ی طبیعت می‌خواهد آنست که:

امکان بازی، تخیل و کاوش شادمانه و رها برای کودکان در محیطی امن و سالم فراهم شود.

به تحقق استعدادهای حسی، حرکتی، عاطفی و شناختی کودکان از طریق فراهم آوردن امکانات لازم کمک گردد.

مهارت‌ها و سازگاری‌های اجتماعی آنان از طریق بازی‌ها و فعالیت‌های جمعی در طبیعت تقویت شود.

عشق به طبیعت در نهاد کودکان پرورده شود و...

و از این طریق به تربیت نسلی از شهروندان خلاق، سرزنده و شایسته‌ی زمین کمک گردد.

اما آنچه مدرسه ی طبیعت نمی‌خواهد آنست که:

فی‌خواهد کودکان در زمینه ی طبیعت و محیط‌زیست آموزش ببینند. معلوم شده که اینگونه آموزش‌ها در رویکرد و رفتار بزرگسالی آن‌ها نسبت به محیط‌زیست تاثیر معنی‌دار ندارد. به کودکان همانقدر می‌توان چنین آموزش‌هایی را داد که به ضبط صوت.

فی‌خواهد به کودکان مفاهیم انتزاعی نظیر گرم شدن زمین، کاهش تنوع زیستی، آلودگی و نظیر آن گفته شود. کودکان در این سنین قدرت درک مفاهیم انتزاعی را ندارند.

فی‌خواهد کودکان در معرض اخبار ناگوار نظیر شکار، کشتار، از بین رفتن جنگل‌ها و امثال آن قرار بگیرند. کودکان تحمل هضم اینگونه اخبار ناگوار را ندارند و واکنش طبیعی آن‌ها ترس، یاس و دوری از طبیعت خواهد بود.

معرفی مدرسه ی طبیعت

مدرسه ی طبیعت قلمروی است برای کودکان؛ فضایی که در آن امکان تعامل آزادانه، کنجکاوانه و سرخوشانه با طبیعت برای کودکان فراهم است. تجربه‌های کودکان در این فضا، تعامل آزادانه و ملموس با همه ی عناصر طبیعت از جمله آب، خاک، سنگ، چوب، گیاه و حیوان را در برمی‌گیرد؛ تعاملی باز و آزاد، تک نفره یا جمعی و بر اساس انگیزش‌های درونی خود کودکان.

رشد متعادل استعدادهای حسی، حرکتی، عاطفی و شناختی، همچنین سازگاری و مهارت‌های اجتماعی کودک در گرو این تعامل خودانگیخته و آزادانه است،

به علاوه عشق به طبیعت و سرزمین و حساسیت به محیط‌زیست در بزرگسالی نیز به این تجربه ی کودکان عمیقاً وابسته است.

کودکان در ابتدا به صورت کاملاً خودانگیخته و آزادانه در این بستر قرار می‌گیرند تا به انتخاب خود از فضاها و امکانات متفاوت بهره‌مند شوند، آرام آرام فعالیت‌های آزاد آن‌ها شکلی منسجم‌تر به خود می‌گیرد و با حمایت تسهیل‌گران پیگیری می‌شود، کودک در طی این فعالیت‌ها ممکن است کار با ابزار و امکانات متنوعی را تجربه کند یا لذت مشارکتی جمعی برای رسیدن به یک هدف مشترک و یا شکست و پیروزی را درک کند و از دل این تجربه‌ها راه و رسم زندگی را بیاموزد.

بزرگسالانی که در این تجربه کودک را همراهی می‌کنند، تسهیل‌گرانی هستند که با حضور خود به کودک این پیام را می‌دهند که او در اینجا با همه ویژگی‌هایش پذیرفته شده است، در امنیت است و می‌تواند هر آنچه که می‌خواهد را تا مرزی که به خود و دیگران آسیب جدی نزنند، تجربه کند.

تسهیل‌گر مدرسه ی طبیعت نه معلم است و نه مربی، بلکه بیش از هر چیز یک مشاهده‌گر دقیق و حساس است، کنش خود را بر اساس آن چه مشاهده می‌کند، تنظیم می‌کند، از خلاقیت کودک پیشی نمی‌گیرد و به او آموزش نمی‌دهد، بذردانایی خودش را در نهاد کودک نمی‌کارد، بلکه شرایط را برای رشد دانه درون وجود کودک هموار می‌کند.

تجزیه و تحلیل رفتار کاربردی (ABA)

طیبه صفری



تجزیه و تحلیل رفتار کاربردی چیست ؟

تجزیه و تحلیل رفتار کاربردی یک درمان مبتنی بر علم یادگیری و رفتار است. تجزیه و تحلیل رفتار به ما کمک می کند تا درک کنیم: - رفتار چگونه کار می کند - رفتار چگونه تحت تاثیر محیط قرار می گیرد

- یادگیری چگونه انجام می شود در تجزیه و تحلیل رفتار کاربردی هدف این است که رفتارهای مفیدتر را افزایش دهیم و رفتارهایی که مضر هستند یا بر یادگیری تاثیر می گذارند را کاهش دهیم. برنامه های ABA می تواند کمک کننده: - افزایش گفتار و بهبود مهارت های ارتباطی - بهبود توجه، تمرکز، مهارت های اجتماعی، حافظه و مهارت های تحصیلی - کاهش مشکلات رفتاری

روش تجزیه و تحلیل رفتار برای دهه ها مورد استفاده قرار گرفته است. آنها به بسیاری از یادگیرندگان کمک کرده اند تا مهارت های مختلف را به دست بیاورند، از شیوه زندگی سالم تا یادگیری یک زبان جدید. درمانگران از تجزیه و تحلیل رفتار کاربردی برای کمک به کودکان مبتلا به اتیسم و اختلالات رشدی مرتبط از دهه ۱۹۶۰ استفاده کرده اند.

چگونه ABA کار می کند؟

تجزیه و تحلیل رفتار کاربردی شامل بسیاری از تکنیک ها برای درک و تغییر رفتار است. ABA یک روش انعطاف پذیر است - می تواند برای پاسخگویی به نیازهای هر فرد سازگار شود. در مکان های مختلفی مثل خانه، مدرسه، و جامعه ارائه می شود. - مهارت هایی که در زندگی روزمره هر

شخص مفید هستند را آموزش می دهد. - می تواند شامل آموزش انفرادی یا گروهی شود.

تقویت مثبت

تقویت مثبت یکی از استراتژی های اصلی استفاده شده در ABA است. هنگامی که یک رفتار با پاداش دنبال می شود، بیشتر احتمال دارد فرد این رفتار را تکرار کند. اول، درمانگر رفتار هدف را شناسایی می کند. هر بار که شخص رفتار یا مهارتی را با موفقیت انجام می دهد، پاداش دریافت می کند. پاداشی که برای فرد معنی دار و با اهمیت باشد - مثل تشویق، اسباب بازی یا کتاب، تماشای ویدئو، دسترسی به زمین بازی و یا محل سکونت و غیره. پاداش های مثبت شخص را تشویق می کند تا همچنان مهارت را استفاده کند. با گذشت زمان این منجر به



تغییر رفتار معنی دار می شود.

مقدمه، رفتار، نتیجه

درک پیش از آن (آنچه پیش از رفتار اتفاق می افتد) و عواقب آن (چه اتفاقی می افتد پس از رفتار) بخش مهمی از هر برنامه ABA است. سه مرحله زیر - "A-B-Cs" - به ما در آموزش و درک رفتارها کمک می کند:

مقدمه: چیزی است که درست قبل از رفتار هدف رخ می دهد. می تواند کلامی باشد، مانند دستور یا درخواست. همچنین می تواند فیزیکی باشد، مانند اسباب بازی یا شی، یا نور، صدا یا چیز دیگری در محیط. مقدمه ممکن است از محیط، از یک شخص دیگر، یا درونی (مانند فکر یا احساس) باشد.

رفتار نتیجه: پاسخ شخص یا عدم پاسخ به مقدمه است. که می تواند یک عمل، یک پاسخ کلامی یا چیز دیگری باشد. نتیجه: چیزی است که به طور مستقیم پس از رفتار می آید که می تواند شامل تقویت مثبت رفتار مورد نظر، یا عدم واکنش برای پاسخ نادرست / نامناسب باشد. نگاهی به A-B-Cs به ما کمک می کند تا درک کنیم: - چرا رفتار ممکن است رخ دهد چگونه عواقب مختلف می تواند تاثیر بگذارد که آیا رفتار احتمالا دوباره اتفاق می افتد یا خیر. مثال:

مقدمه: معلم می گوید: "زمان تمیز کردن اسباب بازی های شما" پایان روز است.

رفتار: دانش آموز با فریاد می گوید: «نه»

نتیجه: معلم اسباب بازی را حذف می کند و می گوید «خوب، اسباب بازی تمام شد» چگونه ABA به دانش آموز

مستقل و موفق شوند.

برنامه ریزی و ارزیابی در حال انجام یک تحلیلگر رفتاری واجد شرایط و آموزش دیده (BCBA) برنامه ها را طراحی می کند و مستقیماً بر برنامه ها نظارت دارد. آنها برنامه ABA را متناسب با مهارتها، نیازها، علایق، ترجیحات و وضعیت خانواده طراحی می کنند. BCBA با انجام یک ارزیابی دقیق از مهارت ها و ترجیحات هر فرد آغاز خواهد شد. آنها از این برای نوشتن اهداف درمان خاص استفاده خواهند کرد که اهداف و ترجیحات خانواده نیز ممکن است شامل شود. اهداف درمان بر اساس سن و سطح توانایی فرد مبتلا به ASD نوشته شده است. اهداف می تواند شامل مهارت های مختلفی مثل:

ارتباطات و زبان

مهارت های اجتماعی

مهارت های خودیاری (مثل آموزش

دستشویی و حمام رفتن)

بازی و اوقات فراغت

مهارت های حرکتی

تحصیلی و یادگیری

کمک می کند رفتار مناسبتری در این وضعیت داشته باشد؟

مقدمه: معلم می گوید «زمان تمیز کردن» در پایان روز است.

رفتار: دانش آموز می پرسد «آیا می توانم پنج دقیقه دیگر داشته باشم؟»

نتیجه: معلم می گوید: «البته شما می توانید ۵ دقیقه بیشتر داشته باشید!» با ادامه تمرین، دانش آموز قادر خواهد بود رفتار نامناسب را با چیزیکه بیشتر برایش مفید است جایگزین کند. این یک راه ساده تر برای دانش آموز است برای به دست آوردن چیزی که نیاز دارد!

برنامه ABA چیست؟

برنامه های ABA خوب برای اتیسم به «یک اندازه مناسب همه» نیست. ABA نباید به عنوان یک مجموعه مشخصی از تمرینات باشد. بلکه، هر برنامه برای پاسخگویی به نیازهای یادگیرنده نوشته می شود. هدف هر برنامه ABA این است که به افراد کمک کند تا در مهارت ها در کوتاه مدت و همچنین در آینده

مهارت های طراح برنامه آموزشی هر کدام از این مهارت ها را به گام های کوچک خرد می کند. درمانگر هر مرحله را به صورت انفرادی، از ساده (به عنوان مثال تقلید صداها) به پیچیده تر (به عنوان مثال، انجام گفتگو) آموزش می دهد.

BCBA و درمانگران پیشرفت را با جمع آوری داده ها در هر جلسه درمان اندازه گیری می کنند. داده ها به آنها کمک می کند تا به طور مداوم با پیشرفت فرد به سوی اهداف برسند. تحلیلگر رفتار به طور منظم با اعضای خانواده و کارکنان برنامه برای بررسی اطلاعات در مورد پیشرفت ملاقات می کند. سپس می تواند برنامه ریزی کند و برنامه های آموزشی و اهداف را در صورت نیاز تنظیم کند.

تکنیک های ABA و فلسفه مربی از انواع روش های ABA استفاده می کند. بعضی از آنها توسط مربی و بعضی توسط شخص مبتلا به اتیسم هدایت می شود. والدین، اعضای خانواده و مراقبان آموزش می بینند تا بتوانند در طول روز از مهارت یادگیری پشتیبانی کنند. فرد مبتلا به اتیسم فرصت های فراوانی برای یادگیری و مهارت در هر روز به دست می آورد. این می تواند در هر دو وضعیت برنامه ریزی شده و طبیعی اتفاق بیفتد. به عنوان مثال، کسی که یاد بگیرد به دیگران با سلام کردن "احترام بگذارد" ممکن است

فرصتی برای تمرین این مهارت در کلاس با معلم خود (برنامه ریزی شده) و در زمین بازی (به طور طبیعی) باشد. یادگیرنده فراوانی تقویت مثبت را برای نشان دادن مهارت های مفید و رفتارهای اجتماعی مناسب دریافت می کند. تاکید بر تعاملات مثبت اجتماعی و یادگیری لذت بخش است. یادگیرنده هیچگونه تقویتی برای رفتارهایی که موجب آسیب و یا مانع یادگیری می شود، دریافت نمی کند. در نهایت در این روش شیوه بعد از یادگیری، برنامه ریزی برای تعمیم مهارت های آموخته شده اتفاق می افتد. به این صورت که مهارت در محیط های مختلف، با مربی های مختلف، در ساعات متفاوت روز و به شیوه های مختلف تمرین میشود. به طور کلی در این شیوه مهارت ابتدا از طریق کوشش آزمایش مستقیم، آموزش داده میشود، سپس از طریق محیط طبیعی تمرین میشود و در نهایت در فضاهای مختلف به تعمیم دهی پرداخته میشود.. ABA برای همه افراد در هر سنی موثر است. و می تواند از اوایل کودکی تا بزرگسالی استفاده شود!

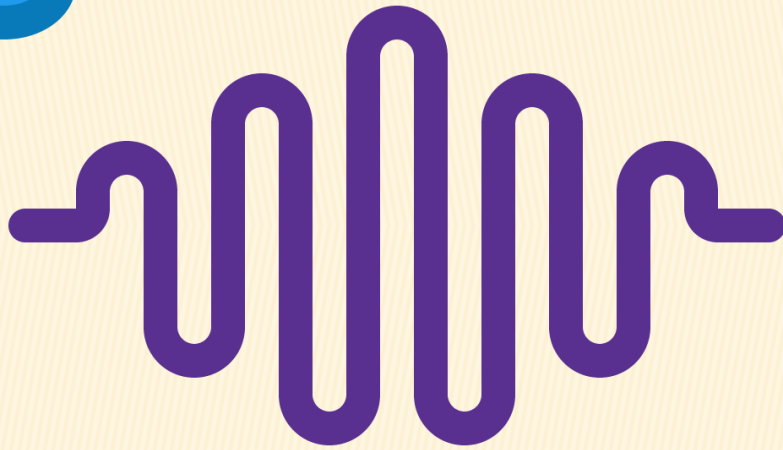
یکی از بهترین موارد در آموزش تحلیل رفتار کاربردی آن است که نیازی به استفاده از تجهیزات و ابزار گران قیمت نیست. راحت می توانند یاد بگیرند و به زندگی روز مره خود تعمیم بدهند. هر عضو خانواده می تواند جنبه های مختلفی از آنچه توسط یک درمانگر

آموخته است را در طول روز با فرزند خود تمرین نماید. آموزش والدین یک جنبه ضروری در آموزش تحلیل رفتار کاربردی است.

ABA به عنوان بهترین روش عملی مبتنی بر شواهد توسط انجمن روانشناسی آمریکا در نظر گرفته شده است. "مبتنی بر شواهد" به این معنی است که ABA آزمایش های علمی را برای مفید بودن، کیفیت و کارایی آن انجام داده است. درمان ABA شامل تکنیک های مختلف است. همه این تکنیک ها بر روی مقدمه (پیش از رفتار رخ می دهد) و پیامدها (پس از رفتار) اتفاق می افتد. بیش از ۲۰ مطالعه نشان داده اند که درمان فشرده و درازمدت با استفاده از اصول ABA نتایج را برای بسیاری از کودکان، اما نه همه کودکان مبتلا به اتیسم، بهبود می بخشد. «شدید» و «دراز مدت» به برنامه هایی اشاره دارد که ۲۵ تا ۴۰ ساعت در هفته و برای ۱ تا ۳ سال ارائه می شود. ABA یک برنامه جامع است که حوزه های مختلفی را پوشش میدهد، شامل: مهارت های آموزشی، مهارت های اجتماعی، شناخت، کارکردهای اجرایی، حرکت، مهارت های انطباقی، بازی و زبان. این مطالعات موفقیت در عملکرد هوشی، توسعه زبان، مهارت های زندگی روزانه و عملکرد اجتماعی را نشان می دهد.

منبع

تقلید اصوات و کلمات



مرحله ی سوم:

تقلید یا ادای صداها

هدف از این مرحله، این است که به کودکان آموزش دهید تا صداهای خاصی را تقلید یا ادا کند که بعداً در جریان گفتن کلمات، به کار می رود. تعدادی از صداهای ساده و راحت در زیر می آیند.

آ (الف)	ب (ب)
ف (ف)	د (دال)
ک (کاف)	م (میم)
او (او)	ای (ی)
پ (پ)	ت (ت)

صداهایی که در شروع آموزش انتخاب می کنید صداهایی باشد که همیشه ادا می گردد و شما مقدار آواهایش را افزایش دهید. یا ممکن است صداهایی باشد که در هنگام کنترل موقت، ایجاد شده باشد یا این که آن ها، صداهای

آسانی هستند مثل آ، میم، ...

صدای اول

روش زیر، در آموزش کودک، به منظور ایجاد نخستین صدا، بر اساس تقلید از صدای شما، به کار برده می شود. **گام اول:** شما و کودکان رو به روی هم با فاصله ۱/۴۸ تا ۲/۹۶ سانتی متر از هم بنشینید.

گام دوم: برای هر تمرین يك صدا را بگویید مثل (آ).

گام سوم: در پنج تمرین اول، هر صدایی که کودک ظرف ۳ ثانیه بعد از صدای شما ایجاد می کند، حتی اگر شباهت نزدیکی با صوت شما دارد، پاداش دهید. به عنوان مثال، اگر در شروع آموزش، شما می گویید (آ)، او در جواب (آ) یا (ا) بگوید، قابل قبول است.

گام چهارم: شاید کودک نتواند

برخی از اصواتی که شما تلفظ می کنید را تقلید کند در این موارد باید از راهنمایی دیداری یا فیزیکی استفاده کنید، تا شباهت نزدیکی را با اصوات خود برقرار کنید.

در روش راهنمایی دیداری، وقتی صدایی را تلفظ می کنید، شکل دهان خود را به طور برجسته و واضح به او نشان دهید، به عنوان مثال هنگامی که می گویید (آ) باید دهان خود را تا حد امکان باز کنید. به کودک به خاطر تقلید از شکل دهان شما پاداش دهید، حال چه صدایی از او بیرون آید و چه نیاید؟ (در این مرحله شکل دهان برای تولید صدا بیشتر مورد نظر است). در صورت نیاز دهانش را باز کنید. وقتی کودک به طور موفقیت آمیز، شکل دهان شما را تقلید می نماید، از او بخواهید تا در همین حال صدایی را ایجاد کند.

صدا یا آوای حاصل شده، حداقل باید شباهت نه چندان دقیقی با صدایی که شما ایجاد کردید، داشته باشد. راهنمایی دیداری را ادامه دهید، تا وقتی که کودک، صدایی نظیر آن چه شما ایجاد کردید را برای پنج بار پی در پی ایجاد کند. در روش راهنمایی فیزیکی دهان کودک را به شکل مناسب، نگه دارید، هم چنین با نگه داشتن لب های کودک بر روی همدیگر، می توانید صدایی «م» را با راهنمایی کردن او به صورت فیزیکی، ایجاد نمایید. این راهنمایی کودک را وادار می کند تا حداقل صدایی نه چندان دقیق همانند صدای شما را ایجاد نماید. یک گفتار درمان گر، می تواند در رابطه با ادای صداهای مشکل، شما را راهنمایی کند. هنگامی که کودک بتواند پس از پنج تمرین پی در پی، صوتی شبیه به صوت شما تولید کند، راهنمایی را به تدریج کاهش دهید تا زمانی که بتواند بدون کمک صدایی همانند آوای شما را برای پنج بار پی در پی بگوید.

گام پنجم: بعد از این که کودک، پنج بار صدایی شبیه به صدای شما را نه چندان دقیق ایجاد کرد، پاسخ او را به گونه ای طراحی کنید، که صدایی را ایجاد کند که بیش از پیش به صدای شما شباهت داشته باشد، یعنی با تقویت تمرینات موفق، او را وادار کنید تا صدایش را تا حد امکان، شبیه به صدای شما نماید.

گام ششم: وقتی کودک صدای اول را برای ده بار پی در پی به طور صحیح ادا کرد، آموزش تقلید صدای دوم را آغاز کنید.

صدای دوم

دومین صدای انتخاب شده برای آموزش باید از صدای اول، کاملاً متفاوت باشد. به عنوان مثال، اگر در ابتدا صدای (آ) آموزش داده شده، صدای (م) دومین صدای مناسب برای آموزش خواهد بود.

گام اول: از گام یک تا شش که در آموزش صدای اول به کار بردید، برای آموزش صدای دوم (م) نیز استفاده کنید.

گام دوم: بعد از این که کودک صدای دوم (میم) را به مدت ده بار پیپی، به طور درست تلفظ کرد، صدای اول (آ) را دوباره بیان کنید. آموزش دادن را ادامه دهید، تا این که کودک یاد بگیرد پنج بار پیپی، جواب را تکرار کند.

گام سوم: اکنون آموزش را با دو صدا، آغاز کنید، به عنوان مثال (آ) میم (آ) میم (آ) میم (آ) میم (آ). زمانی که کودک به طور دقیق، به این صداها، واکنش صحیح نشان داد آماده است تا صدای سوم را تقلید کند.

صدای سوم

گام اول: روش آموزش این صدا، همانند روش به کار برده شده برای آموزش دو صدای نخستین است.

گام دوم: بعد از این که کودک توانست صدای جدید را تقلید کند آن را با صداهای آموزش داده شده ی قبلی ترکیب کنید تا زمانی که کودک به طور دقیق به دستور شما پاسخ درست داده و آن را با دقت اجرا کند.

گام سوم: وقتی کودک شما بتواند شش تا ده صدا را تقلید کند، وارد مرحله ی بعد شوید یعنی تقلید صامت ها، مصوت ها و کلمات را

آموزش دهید.

هنگام کارکردن با کودک در رابطه با تقلیدهای گفتاری آگاه باشید که این امر هم برای شما و هم برای کودک کاری دشوار است، به طوری که ممکن است کودک پسرفت کند، یعنی کج خلقی و لجبازی را آغاز کند. اگر چنین اتفاقی افتاد به مرحله ی قبل برگردید و او را آرام نمایید.

هم چنین زمانی که کار خیلی خسته کننده شد، برنامه های دیگر را با او تمرین کنید، به طوری که کودک در انجام آن برنامه موفق شود بر اساس این امر از تکرار یک حالت جلوگیری کنید و به او کمک کنید تا احساس موفقیت در او پایدار بماند.

به عنوان مثال گاهی (هر دو دقیقه) یک تقلید غیر شفاهی مثل دست هایت را بالا بیاور یا بینی ات را نشان بده یا برخی از دستورات ساده مثل بلند شو یا بزن به میز را به او ارائه دهید.

مرحله ی چهارم: تقلید کلمات (تلفظ)

لیست کلمات:

مامان	بالا
باز	شکم
بابا	بخور
جیش (پی پی)	چشم
خداحافظ (بای بای)	برو
شیر	پایین
آب	نی نی (بچه)

بیر و ن

کلماتی که برای آموزش انتخاب می کنید، باید متشکل از صداهایی باشد که کودک بتواند به راحتی، آن ها را تلفظ کند (تقلید شفاهی). به عنوان مثال در صورتی باید کلمه ی موز انتخاب شود که کودک بتواند صداهای

مو و ز را ادا کند. غلغلک، در صورتی انتخاب می‌گردد که بچه بتواند صداهای «غ» و «ک» را تلفظ کند. بهتر است این برنامه را با کلماتی آغاز نمائید که دارای صداهای مشابه باشد. (مثل مامان یا بابا یا صداهایی تقریباً مشابه مثل نی نی). کلمات متشکل از صداهای خیلی نامتشابه (دارای دو جز متفاوت) مانند «دیوار» و «ساعت» باید بعداً ارائه گردد.

کلمه ی اول

گام اول: برای تمرین اول (۲۰ تا ۵۰ بار) کلمه ای مثل «مامان» را بگویید و هر شباهت تقریبی که در بردارنده ی صداهای اصلی کلمه مورد نظر است، را تقویت کنید. هم چنین «ما»، «مام» «ما-آ» یا «ماک» تناسب های آغازین مناسب برای کلمه ی «مامان» است.

گام دوم: در صورتی که در چند تمرین اول کلمه ای که کودک بیان می کند تا اندازه ای به کلمه ی شما شباهت دارد، باید آموزش های بعدی را در جهت تصویر سازی کامل کلمه به کار برید، تا کودک بتواند آن را با تناسب بیشتری تلفظ کند. یعنی وقتی کودک کلمه ای را تلفظ می نماید که تا اندازه زیادی به نوع مورد نظر شباهت دارد باید پاسخ او را تقویت کنید.

گام سوم: کودک شما در مراحل اول آموزش، در بیان برخی لغات مشکل پیدا می کند و نمی تواند آن ها را مشابه با کلمات شما ادا نماید. به عنوان مثال ممکن است کودک در تقلید یک یا چند صدا که کلمه ی مورد نظر را تشکیل می دهد، (صداهای ترکیبی) ناقص عمل کند. یک شباهت نامناسب کلمه ی «مامان» کلمه ی «آ» است و شباهت نامناسب «گاگا» کلمه «ک» یا

«گ» است. در این موارد، باید کلمه ی مورد نظر را ایجاد کنید، و از یک روش صوت سازی (جزء جزء کردن کلمه) استفاده نمائید. کلمه را به صداهای ترکیبی اش تقسیم کنید و هر صدا را جداگانه آموزش دهید. مثلاً «مامان» به صورت «م م»- «ا» «ما» «مام»، «مامان» تجزیه می شود. شما می توانید کلمات دیگری را همانند روش زیر آموزش دهید.

فرد بزرگ سال: (آ)

کودک: (آ)

فرد بزرگ: (آفرین!) (ما)

کودک: (آ)

فرد بزرگ: (م م)

کودک: (م م)

فرد بزرگ: (آفرین!) (آ)

کودک: (آ)

فرد بزرگ: (م م)

کودک: (م م)

فرد بزرگ: (منتظر می ماند تا کودک

بگوید (آ)

کودک: (آ)

فرد بزرگ: (آفرین) (دوباره تکرار می

کند)

.....

اگر در حال کارکردن بر روی «ما» هستید، موقعی که می گویید «ما» کودک ممکن است بگوید «آ» زیرا صدای آخر کلمه ی شما، یعنی ما، صدای «آ» است که برای او قوی ترین صدا می باشد، از این جهت که او، آن را واضح تر از صداهای دیگر می شنود، اگر بگویید «م م» او می گوید «ما» بنابراین، گاهی مواقع بگویید «م م» سپس، «آ» را به کار برید و وقتی می گوید «ما» او را تحسین کنید. بعد از این که کودک توانست کلمه

را ادا کند، به تدریج کلمات دیگر را اضافه کنید.

فرد بزرگ: (ما)

کودک: (ما)

فرد بزرگ: (ما- ما)

کودک: (ما)

فرد بزرگ: (منتظر می ماند تا کودک

«ما» ی دوم را بگوید یا او را راهنمایی می

کند)

کودک: (ما)

فرد بزرگ: (خیلی خوب است!)

و ...

ترکیب کردن بازگویی های اجزای یک سیلابی و دو سیلابی، مثل «ما»، «ما-ما»، «ما-مان»، «ما» حائز اهمیت است، تا براساس آن، به کودک کمک شود تا این دو نوع صدا را تشخیص دهد.

کودک ممکن است، بین گفتن صداهای کلمه ی مورد نظر مکث اندکی داشته باشد. «مثل ما.... مان»

لیکن، با به کار بردن تقویت کننده ها، برای مواردی که کودک کلمه را با مکث اندک می گوید، به تدریج می توان این مکث ها را محدود کرد.

کلمه ی دوم

دومین کلمه ای که برای آموزش تقلید شفاهی به کار برده می شود، باید از کلمه ی اول کاملاً متفاوت باشد. به عنوان مثال، اگر، کلمه ی «مامان» به عنوان کلمه ی اول، آموزش داده می شود، کلمه ی «نی نی» به عنوان کلمه ی دوم مناسب است. کلمه ی دوم همانند مورد اول باید از صداهایی، تشکیل شده باشد، که کودک بتواند به طور مجزا آن ها را ادا کند.

کلمه ی دوم، مانند کلمه ی اول باید آموزش داده شود. بعد از این که

کودک کلمه ی دوم را برای ده بار پی در پی درست بیان کرد آموزش کلمه ی سوم را شروع کنید.

کلمه ی سوم

روش آموزش هشت کلمه باقی مانده همانند روش آموزش دو کلمه ی نخست است. بعد از این که کودک یاد گرفت کلمه ی جدید را بیان کند، باید بازنمایی هایی از کلمه جدید را با موارد مربوط به کلمات یاد گرفته شده قبلی ترکیب نماید.

وقتی کودک بتواند ده کلمه را به طور مداوم بیان کند باید وارد مرحله بعدی یعنی بیان صدا، زیر و بمی و سرعت بیان کلمه شوید. هم چنین کلمات دیگری را به او آموزش دهید، از جمله اسامی افرادی که به طور منظم با آن ها ارتباط دارد، و یا هر کلمه ی دیگری که برای او مفید است و در محیط به کار می برد مثل بالا و پایین را آموزش دهید.

معرفی کلمات دیگر

برای آموزش کلماتی که چند بخش دارند، از بخش آخر کلمه شروع کنید. این روش، «زنجیره سازی وارونه» نامیده می شود. به عنوان مثال اگر کلمه ی «مامان» را آموزش می دهید، ابتدا «مان» را تعلیم دهید و سپس «ما» را در کنار آن بگذارید.

معمولاً آن چه که اتفاق خواهد افتاد، این است که کودک در ابتدا به صورت خودکار یا اتوماتیک کلمه را بیان می کند، گویی که در آغاز، دو جز مستقل از هم بودند. درباره ی این مورد، نگران نباشید وقتی که او، به این روش

عادت کرد و کلمه ها را به طور دو جزیی بیان نمود، بدانید که در آینده، او تشویق خواهد شد تا مانند شما، آن ها را بیان کند. به خاطر داشته باشید کلماتی که او یاد دهید که برایش کاربردی باشد، یعنی کلماتی که بتواند نیازهای خود را بر آورده سازد و منظورش را بیان کند. به عنوان مثال «بالا» کلمه ی خوبی است، زیرا یاد می گیرد که در مواقع لازم، آن را به کار برد.

و یا یک نیز کلمه خوبی است، زیرا با گفتن آن یک دریافت می کند. «بازکن» نیز کلمه خوبی است، زیرا وقتی به او یاد داده می شود، در هنگام شنیدن این کلمه می فهمد، که وقت باز کردن در است و می تواند بیرون برود.

خیلی از کودکان، می توانند برخی از کلمات را قبل از این که آموزش را آغاز کنید، بیان نمایند، اما هنگامی که از آن ها می خواهید آن را نمی گویند و به ندرت می توانند کلمه را به طور مناسب به کار می برند. توصیه ی ما، این است که سعی کنید به صورت کاربردی کلمات را آموزش دهید. در صورتی که پیشرفتی حاصل نشد دوباره به سمت موارد ساده باز گردید و آن را مرور کنید. صداهای ساده را به کار برید یا برای شروع برنامه از کلمات ساده، استفاده کنید. بیان کلمات را در حال بازی و سرگرمی را به کودک آموزش دهید تا صحبت کردن را دوست بدارد، در این صورت می تواند گفتار را راحت تر یاد بگیرد.

مرحله ی پنجم: تقلید صدا، زیر و بم و سرعت

وقتی کودک شما، یاد می گیرد تا اولین کلمات را بیان کند، ممکن است در میزان صدا، زیر و بم (تن صدا) و سرعت بیان کلماتی که می گوید، با مشکلاتی رو به رو شود، می توانید این مشکلات را با استفاده از روش شکل دهی یا تجزیه ی یک رفتار، درمان کنید.

تقلید صدا

گام اول: در این مرحله یکی از صداهایی که کودک می تواند بگوید را با صدای خیلی بلند، بیان کنید. در آغاز برنامه کودک را به خاطر تقلید یا بیان صدا تقویت کنید. به او آموزش دهید که میزان صدای شما را تقلید کند. یعنی در هر مورد آموزش، در صورتی کودک را تقویت نمایید که صدا را به طور درست، تقلید کند و با تحریک کودک و حرکت دادن او به این سو و آن سو و با نشان دادن حالت بلند بودن صدا، و نشانه های خاص در رابطه با بلند بودن صدا مثل نقش یک فرد تماشاچی در هدایت تماشاچی ها به تشویق تیم مورد علاقه و یا نقش رهبر ارکستر در هدایت نوازندگان سعی کنید تا او را در ایجاد صدایی بلند راهنمایی نمایید. تمرین را ادامه دهید تا زمانی که کودک، میزان صدای شما را تقلید کند.

گام دوم: صدای دوم را با صدایی آهسته تر (نچوا) ایجاد کنید. با حالت خیلی یواش و ساکت، آرام بودن را با گذاشتن انگشتان خود روی لب های کودک به او نشان دهید. اگر کودک

صدا را به طور صحیح بیان کرد و میزان صدا، یواش بود، او را تقویت کنید. آموزش را ادامه دهید تا زمانی که کودک صدای آرام را از شما تقلید کند.

گام سوم: اکنون باید صدای آرام و صدای بلند را به روش تغییر و جابه جایی با هم به کار ببرید.

صدای بلند را به نشانه خاص خودش (حالت حاکی از بلند بودن) و صدای آرام را با حرکت آرام نشان دهید. به تدریج، راهنمایی‌ها را کاهش دهید. این دو صدا را به طور متغیر به کار برید. آموزش ادامه داده می‌شود تا زمانی که کودک از حالت صدای بلند وارد صدای آرام گردد و به آسانی این دو حالت را انجام دهد.

گام چهارم: پس از آن، صداهای جدید را معرفی کنید و با میزان آرام و بلند، تمرین را ادامه دهید. تا وقتی که کودک بتواند هر صدای جدید را در میزان مناسب، بیان کند.

گام پنجم: اگر می‌خواهید در این زمینه موفق باشید، آموزش دادن معنای کلماتی مثل «بلند» و «آرام» را آغاز کنید. کلمه ی «بلند» را خیلی بلند بگویید و از کودک بخواهید آن را تقلید کند و او را به خاطر بیان آن تشویق کنید. کلمه ی «آرام» را با صدای آرام بگویید، و همانند مورد بالا تقلید او را تقویت کنید. توجه داشته باشید که بلندی صدای شما (میزان بلندی تن صدا) نشانه‌ای برای بلندی صدای او است. اگر قصد دارید آن را کاهش دهید، کلمات «بلند» و «آرام» را با تن

صدای یکسان بگویید، یعنی وقتی به او می‌گویید: «بلند» یا «آرام» حتی اگر میزان صدای شما یکسان باشد، او تن یکسانی را دریافت می‌کند.

تقلید زیر و بم صدا

روش مربوط به آموزش تقلید زیر و بم صدا، به روش به کار برده شده در آموزش تقلید میزان صدا، خیلی شبیه است.

گام اول: با گفتن صدایی که کودک بتواند در حالت تن بالا آن را بیان کند، کار خود را آغاز نمایید. برنامه را انجام دهید تا کودک زیر و بم صدا را تقلید کند. (به عنوان مثال، تناسب‌های نزدیک با صدای خود را تقویت نمایید). **گام دوم:** در این لحظه صدای دوم را که کودک بتواند ادا کند، با تن پایین، بیان نمایید، دوباره پاسخ کودک را به گونه‌ای شکل دهید که زیر و بم صدای شما را تقلید کند.

گام سوم: اکنون دو صدای مورد نظر در حالت تغییر و جابه جایی قرار می‌گیرند. آموزش ادامه داده می‌شود تا زمانی که کودک هر دو حالت را اجرا نماید.

گام چهارم: پس از آن صداهای جدید را معرفی کنید. به آموزش و تمرین، ادامه دهید تا زمانی که کودک بتواند در نخستین بار که صدا ارائه می‌گردد، آن را به طور درست بیان کند. گام پنجم: بعد از این که صداها ارائه گردیدند و کودک توانست در همان زمان آغازین زیروبم آن‌ها را تقلید کند، یک نشانه سه صدایی مثل (دا- دی- دا) را ارائه دهید، در حالی که آن را

در زیر و بم‌های گوناگون (تن پایین و بالا - پایین) می‌گویید برنامه را انجام دهید تا زمانی که کودک بتواند الگوی زیر و بم‌های صدایی که ایجاد می‌کنید را تقلید نماید.

تقلید بیان صدا

گام اول: صدایی که کودک بتواند بیان کند را انتخاب و از او بخواهید تا سه، چهار مرتبه آن را تکرار نماید. مثلاً (دا- دا- دا) یا (می- می- می). مانند آموزش تقلید زیر و بم و میزان صدا، در ابتدا تنها صداهای مورد نظر را بیان کنید و سپس به تدریج رفتار مورد نظر شکل گیرد، به گونه‌ای که وقتی علامت یا صدای مورد نظر گفته می‌شود، آن را با سرعت تقلید کند. **گام دوم:** اکنون مورد دوم را ارائه دهید. سپس این کلمه را در حالت (جا به جایی) قرار دهید، تا زمانی که کودک بتواند به آسانی سرعت بیان آن‌ها را حفظ کند.

گام سوم: کلمات بعدی را، هم به صورت تند و هم آهسته کنید تا زمانی که سرعت بیان و بازنمایی کلمات مورد نظر را به خوبی تقلید کند.

گام چهارم: کلماتی که کودک می‌تواند تقلید کند، در مراحل بعدی، ارائه شود و کودک باید به همان سرعتی که کلمه گفته می‌شود، همراه با تلفظ دقیق آن، کلمه را بیان کند.

منبع

مبانی برنامه‌ریزی آموزشی کودکان دارای اتیسم. طیه صفری، زهرا خلیلی و منصوره همیان. انتشارات یارمانا. ۱۳۹۵

نابغه ای متفاوت

حمیدرضا عرب



دستیابی به موفقیت هایی فراتر از اختلال اتیسم

گریگوری در طول زندگی خود تاکید کرده است که می تواند فراتر از زندگی خود و محدودیت هایش که اختلال اتیسم برای او رقم زده است حرکت کند.

گریگوری تنها سه سال داشت که به مادرش گفته شد پسرت هرگز نمی تواند صحبت کند، مهارت های خودیاری اش را انجام دهد و یاد بگیرد که بخواند یا بنویسد. او را به خانه ببرید و او را دوست داشته باشید. این کلمات توصیه های چند متخصص پس از تشخیص گریگوری بود با توجه به ناتوانی های یادگیری گریگوری، چالش های والدین اش با مدرسه شروع شد. برای والدین گریگوری هر گونه چالشی که آنها با آن مواجه می شدند ارزشمند بود زیرا که آنها می دیدند چگونه گریگوری بر این چالش ها غلبه می کند. بسیار زودتر از آنچه متخصصین می پنداشتند او کار انجام می داد. او در حال رشد بود و توجه زیادی به جزئیات داشت در نهایت او علاقه اش را در حرفه و کسب و کار پیدا کرد.

گریگوری اولین بار پس از دیدن همسایه ی پدر بزرگ اش پاتسی ویلیام

وارد شغل نجاری شد و صلیب های چوبی را ساخت پاتسی قبول کرد که به گریگوری آموزش دهد و فهمید که گریگوری بسیار سریع یاد می گیرد. کار با چوب بخشی از برنامه های گریگوری قرار گرفت و به اعتماد به نفس و عزت نفس او کمک کرد. این کار یک سرگرمی برای گریگوری نبود زیرا کار با چوب به او حس هدفمند بودن را می داد و اضطراب او را کاهش می داد.

گریگوری کارش را با ساخت قطعات ساده شروع کرد و کم کم به ساخت قطعات پیچیده با جزئیات زیاد علاقمند شد و کار های پیچیده ای را انجام می داد. صنایع چوبی گریگوری در صنایع تگزاس مشهور شد و برای ارسال محصولات او به سرتا سر جهان یک سایت سفارش ایجاد شد.

برخلاف آنچه که تصور می شد گریگوری یک هنرمند موفق و صاحب کسب و کار شد او به موفقیت باور نکردنی فراتر از آنچه تصور می شد

رسید.

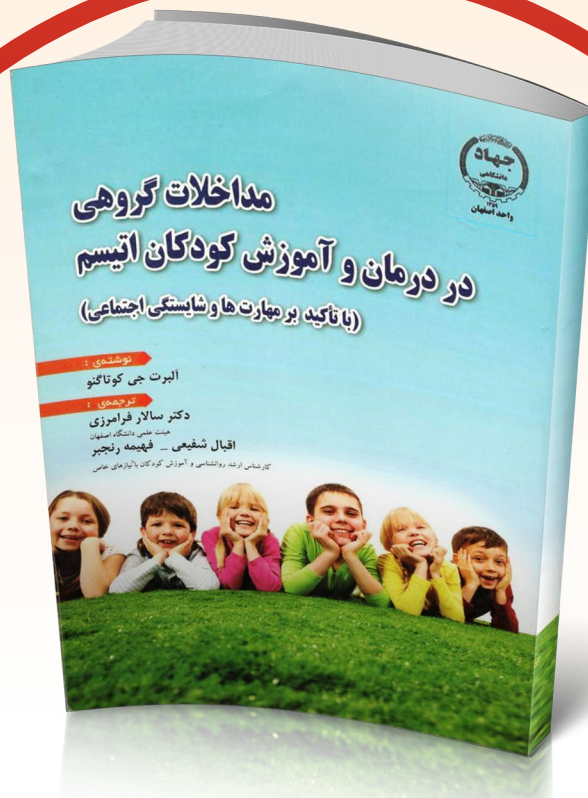
فراتر از جنبه ی درآمد، کسب و کار گریگوری به او اجازه داد روابط خوبی با دوستان و مشتریان خود داشته باشد. او از دیدن لبخند و تحسین مردم بابت صنایع دستی اش احساس لذت می کرد و همچنین این فرصت را به دست آورد تا با مشتریان زیادی دوست شود. گریگوری برای خانواده اش، دوستان، مشتریان و افرادی که داستان او را می شنیدند الهام بخش بود.

با موفقیت هایی که او در کار نجاری به دست آورد توصیه هایی را برای انجام این کار به دیگران داشت «نجاری برای هر شخصی که می تواند آرام باشد و تمرکز کند کار بسیار خوبی است».

اگر می خواهید در مورد گریگوری و آثار او بیشتر بدانید لازم است از وب سایت www.gregorysgifts.com دیدن نمایید.

منبع

www.autismparentingmagazine.ir



معرفی کتاب

این کتاب به درمانگران و پژوهشگران حوزه ی اتیسم کمک می کند تا با استفاده از این مدل درمانی نه تنها به درمان و کاهش نشانگان اتیسم کمک نمایند بلکه بتوانند ساز ی این کودکان را در ابعاد اجتماعی، ارتباطی و عاطفی نیز بهبود بخشند. مدل ارائه شده در این کتاب بستری را فراهم می آورد تا درمانگران و مربیان باور کنند که می توان از درمان های گروهی نیز به طور موثری استفاده کرد و این در حالی است که ایشان عمدتاً بر درمان های انفرادی تمرکز نموده اند.

نوشته ی آلبرت جی کوتاگنو

ترجمه ی دکتر سالار فرامرزی، اقبال شفیع ی، فهیمه رنجبر

انتشارات جهاد دانشگاهی واحد اصفهان

من خیلی از خدا تشکر می کنم که مرا درست کرده است . این خدا که مرا درست
کرده است خیلی مهربان است . دستش درد نکند این خدا که مرا
درست کرده است خیلی خوب است و من خیلی خیلی دوستش دارم
من از خدا خیلی سپاس گذارم و از خدا تشکر می کنم و من بزرگ
خدا که کارهای خوب من را به عاید داد تشکر می کنم .